

یعنی شهد و گل نیلوفر و گل درخت مهو^۱ و صندل از هر یک یکدرم خشک
سایند - و بایک درم روغن و شهد در چشمش کنند که نافع باشد -
همین ادویه مذکور بآبی که آمله در آن خیسانیده باشند سحق نموده
بر چشم اسپ طلا کنند که نافع آید *

نوع دیگر درد چشم باشد که اندرون چشمش گوشت بر آید مانند
حباب - اگر آن سرخ بود از زیاده‌تی خون فاسد است * علاج آن - رگ زیر
چشمهای اسپ بکشایند و بول گوسپند بر چشمش بیفشانند و اگر آن
گوشت سیاه بود از گرمی و سقر باشد * علاج او - هلیله بسایند و با شهد در
چشمش کنند * و اگر آن گوشت سفید است از بلغم بود - هلیله و نمک
سنگ بسایند و با شهد در چشمش کنند که نافع بود *

نوع دیگر - شاخ گوزن که در هفت سنابهر گویند یا دندان گاؤ یا دندان
آهو با روغن و شهد بسایند و در چشمش کنند - نافع باشد *

نوع دیگر - فلغل دراز و برگ بانسه از هر یک ششدرم - کوفته و
بیخته با رب سیر روغن و نه درم شهد داخل دو سیر مویز پخته کنند و در
وقت صبح اسپ را بدهند. که درین زحمت مناسب است - گوشنی
که مثل حباب در چشم اسپ بر آید بدان این ادویه برود و به شود *

نوع دیگر - درد چشم اسپ - گالا باشد که از باد بینائی یک چشم
اسپ و یا هر دو چشمش برود و چون در چشمش بنگری دیده هیچ از
حال خرد تغیر نکرده باشد ولی آب از چشمش آید - این زحمت از دیگر
دردهای چشم اسپ بدتر بود و بدشواری و شدت دوا پزیرد *

^۱ مهو، Hindī, the mahuvā or mahūā, tree: Bees are fond of the fruit.

و علاج ار نمک سنگ و سمندر پهمین^۱ که عربی زبد البحر گویند و در فارسی کف دریا گویند کوفته و پیخته و بآبی که برنج خام در آن جوشانیده باشند بیامیزند و با یک درم شهد در چشمش کنند و در وقت صبح آب سرد در چشم اسپ بپاشانند که مفید بود *

نوع دیگر * معالجه اسپ شبکور - بکپزند وصله جامه ابروشمی و هشت بار تر کنند و باز خشک کنند و باز آن جامه را هشت بار دیگر در شراب قندی بدان طریق تر کنند و خشک سازند - و باز بروغن قر کنند و بعد از آن جامه فتیله سازند و در ظرفی نهند و روغن روغ سیر در آن ظرف کنند و بدان فتیله چراغ روشن کنند و بر سر آن ظرف مسی بازگونه نهند و بگذارند تا آن فتیله بروغن تمام بسوزد و درده که بر آن ظرف مسی چسبیده باشد بگیرند - و هر روز دو درم با یک درم شهد در چشم اسپ که شب کور است بکنند که علت شبکوروی برود - و بیرون ازین کتاب شذیذه شد که چون خواهند که بدانند که اسپ شبکور است یا نه بشب جامه سیاه مراه بیندازند و بر بالای مهره سفید در رشته کشیده بر سر آن جامه سیاه افکنند و اسپ را بدان برانند - اگر اسپ سرزند و بر آن جامه نرود و احتراز کند بدانکه اسپ شب کور نیست و اگر بر آن جامه بگذرد و جامه سیاه و مهره سفید را در نیاید شب کور است و الله اعلم *

باب سیوم در معالجه زخمهای که از

دهان اسپ پیدا شود

این زحمت از زیادتی بلغم و زکام یا از صفوا و گرمی پیدا شود

^۱ Hindi, and *Ar.*, and کف دریا *Pers., lit.*, "sea-foam" is outtle-fish.

و این زحمت از چند نوع پیدا می شود * یکنوع آنست که از دهان اسپ بوی گاره^۱ آید و پیوسته لعاب از دهانش روان شود و کام آماس گیرد و سر در پیش اندازد و متصل سر بجنباند و نتواند که علف نیک بخورد اگر بخاورد نتواند که فرو برد - در هندی آنرا *والک*^۲ گویند *

نوع دیگر آنست که زبان سیاه شود یا سبز گردد و اماس کند و دانهای گرمی بر زبان او بر آید و زبان پیوسته در دهان بجنباند و از دهانش لعاب آید و از خوردن باز ماند *

نوع دیگر که لجهای اسپ سیاه شود و اماس کند و گلویش نیز از اندرون و بیرون اماس کفد و علامت اماس اندرون حلق آنست که علفی که بخورد نتواند که فرو برد و از راه بینی بیرون آید - آنرا در هندی *پرلونگ*^۳ گویند *

علاج آن - اول باید که رگ از کام اسپ بکشایند و از دهنهای چشم او نیز * بعد ازان زنجبیل و فلفل دراز و گرد از هر یک نه درم بگویند و با چهار سیر آب بجوشانند چندانکه بوزن نیم سیر آید - سرد کنند و در حلق اسپ بریزند که نافع باشد *

دیگر هلیله و بیله و آمله و برگ نیم از هر یک ربع سیر بگیرند و بجوشانند و با آب بیالایند - و این آب داخل آبی کنند که اسپ را میدهند *

^۱ بوی گاره perhaps a copyist's error for بوی گاره.

^۲ *والک* and *دوالک*, probably errors for the Sanskrit *alābuka*, a disease in horses, in which, according to Nakul, "the mouth of the horse emits a foul odour, its palate becomes swollen, and it shows an aversion to food."

^۳ *پرلونگ* probably an error for *prasūnaka* in which, according to Nakul, the horse's "palate, lips, and mouth become black, its gums decay, and it cannot eat its usual quantity of food."

نوع دیگر - برگ نیم و برگ اصلي^۱ بهم بجوشانند و در لته کنند
و در گلوی اسپ به بلندند که نافع بود *

نوع دیگر - پوست نیم با برگش با آب بجوشانند و اندرون دهن
اسپ بدان آب مکرر بشویند که نفع کند *

دیگر یک سیر پوست نیم با هشت سیر آب بجوشانند چنانکه بوزن
چار سیر آمد - بعد ازان آب پیالیند و یک سیر و نیم مویز در آن آب به
بپزند و اسپ را بدهند *

نوع دیگر - بانسه و کلونجی^۲ و بهرن ریگنی^۳ و فلفل دراز
و پیپل مول و زنجبیل از هر یک سه درم کوفته و بیخته با پیشاب گاؤ خط
کنند و در نه درم برگ نیم کرده بدهند که هر دردی که در دهان اسپ
و گاو پیش باشد دفع شود *

دیگر در زیر بینی اسپ دود کنند بکاغذ یا بسرگین گاؤ *

دیگر در زیر گلوی اسپ یکداغ گرد کنند و در زیر گوشش
سه داغ که زخمهای دهان و کام اسپ دفع شود و از برای انواع
علتها که در دهان اسپها پیدا شود این ادویه مذکور مناسب باشد
و بصلح آرد *

نوع دیگر آنست که از کنج اندرون دهان اسپ دو دندان و رای
دندانهای معهود بر آید بر اطراف دندانهای اسپ - و بدان سبب

^۱ i.e., imli or imbi, Hindi, the Tamarind tree and its fruit.

^۲ Kalonji, small fennel *Nigella sativa*.

^۳ Bhūringā, Hindi, the root of *Solanum Xanthocarpum*.

تضمیم^۱ یعنی لجام نتواند خاورد - چون خواهد که بخارد زبانش بران دندانها آید و آزرده شود و بیشتر اسپ کوه را این زحمت پیدا شود - علاج او آنست که دندانها را از بن بکنند و بر جای آن شهد و روغن پر کنند که نافع باشد *

باب چهارم در معالجه تبها که اسپ را عارض شود

اگر از باد باشد علامت او آنست که تمام اندام خشک شود و گرم گردد و اندرون دهانش خشک شود و عطش زیاد شود و درخشندگی از موی اعضای او برود و پرزه دار شود و چشمهایش آملس کند و سر فرود اندازد * علاج او آنست که تمام اعضایش بروغن زرد چرب کنند و مالش دهند و علف زدهند تا تب فرود آید - یک سیر دسمول^۲ با شانزده سیر آب بجوشانند چندانکه بوزن در سیر آید - سرد کنند - اسپ را باین آب حقه دهند - و این چلاب اگر در حلق اسپ بریزند مفید بود *

اما علامت تبیکه از زکام و بلغم پیدا کند آنست که تمام اندام اسپ سنگین شود - و چنان راه رود که پنداری در گل می رود و مفصل خمیازه کشد و سر در پیش اندازد و بخواب رود - پیوسته آب و لعاب از چشم و دهان او روان شود * علاج او مشکک^۳ زیر زمین عجم که بریان هندی موده گویند

^۱ تضمیم; the author uses this word in the sense of لجام but this meaning is not given in the dictionaries. However, one of the meanings of the word is "anything bitten by the teeth."

^۲ دسمول *Dasamūl*, S., a tonic prepared from the roots of ten plants.

^۳ This passage is corrupt in all five MSS. *Mushkak* is a "mouse" and also "galingale." The ordinary term for "galingale" is سعد کوهی and this is the reading in one of the texts.

و کلو^۱ و فلفل دراز و دیودار و سیطرج و پهار^۲ و اسگند و پوست نیب و قسط شیرین که در هندی ایلوت^۳ گویند ادویه مذکور از هر یک سه درم بگویند و سه قسمت کنند هر روز یک قسمت از آن با هشتت سیر آب بجوشانند چنانکه بوزن یکسیر آب بماند - فرود آرند و سرد کنند - و با یکسیر شهد بپاییزند و در حلق اسپ فرو ریزند که نافع باشد *

نوع دیگر تقبول و پوست نیب از هر یک نیم سیر بگویند و با ده سیر آب بجوشانند چندانکه بوزن پنج سیر آید - بدالیند و در سیر مونگ در آن آب پخته کنند - فلفل دراز و زنجبیل از هر یک شش درم کوفته و بیخته با ربع سیر شهد داخل مونگ پخته کنند - و بعد از دادن جلاب اسپ را بدهند که زحمت دفع شود - قپ اسپ فرود آید - و علامت نبی که از صفرا و گرمی باشد آنست که تشنگی اسپ را زیاده شود از قاعده - و اکثر چشمهایش سرخ یا زرد گردد و اندامش گرم شود و دم بسیار زند و چون دست در سوراخ بینی او نهند دم او گرم باشد همچو آتش - و سر او نیز گرم باشد - و سر در پیش اندازد - علاج او اینست - بر اعضای اسپ آب سرد بپاشند و اندامش بروغن ستور^۴ تدهین نمایند یعنی چرب کنند - سه پار ارد جو برشته در ربع سیر شهد و ربع سیر نبات

^۱ کلو^۱, prob. *kīlū*, *Nannorhops Ritchiana*, the young leaves of which are used as a purgative for horses.

^۲ پهار, prob. *bakra* or *bhāirā*, the Belleric myrobalan.

^۳ ایلوت, this word occurs more than once. *Qusī* is the Costus, *Saussurea Lappa*; but according to Watt this is called *kūt* in Hindi. (*Ekoā* is, of course, the Hindi name for aloes.)

^۴ ستور, perhaps nitsfoot oil, but possibly for *Satīnar*, *Asparagus racemosus*, the root of which is used as a demulcent by Salhotra. In one MS. it is stated to be butter.

باهم باید آمیخت تا یک هفته هر روز اسپ را بدهند سوی^۱ که از مویز
راست کنند بوزن یکسیر در حلق اسپ بریزند که شفا یابد *

نوع دیگر - ربع سیر و نه درم مویز - و نار دانه و فلفل دراز از هر یک
ششدرم - و ربع سیر نبات - بادویه مذکور بکوبند و با ربع سیر و نه درم شهد
خلط کنند - تا یک هفته هر صبح اسپ را بدهند که صحت یابد - و درین
مرض یک هفته به جای ولیده پنج سیر جو پخته و نیم سیر شهد باهم بیامیزند
و اسپ را دهند *

دیگر دو و نیم سیر شیر و نیم سیر زعفران و ربع سیر شهد و نه درم نبات
بهم خلط کنند و اسپ را حقه دهند که نافع باشد * اسپ که در تب این
علتهای مذکور بر اعضا او ظاهر گردد بدانکه باد و بلغم و صفرا یکجا شده
و تب از هر علت پیدا شده و آن زحمت دوا نپذیرد و این زحمت را
بزبان هندی تردوکه^۲ گویند و اگر کسی دوا کند جلاب دسمول مناسب بود *

باب پنجم در معرفت آنکه اسپ از چه سبب

باد پیدا کند و بیان معالجه اجناس

بادهای افراس و این باب مشتمل

بر یازده فصل است

فصل اول در معرفت سبب باد پیدا شدن * اهل تهریه چنین
آورده اند که اسپ را چون مدتی روشن دهند و بعلف خشک بدارند

^۱ Variousy اسوا - اسوی or الو : probably *asau*, S., a spirit made from sugar, but here made from raisins.

^۲ تردوکه, from the Sk. *tri-dogk*, "disorder of the three humours of the body,—bile, blood and phlegm."

باد پیدا کند - یا در جای تنگ و ریسمان کوتاه بسته باشد که نتواند بقراعت
 خسپید و غلطید - و یا او را علف بوقت نرسد و گرسنه ماند - یا از لاغری
 و بی قوتی - یا از شکستگی پیشاب و سرگین که چون خواهد که پیشاب کند
 و سرگین اندازه و در اثنای آن اسپ را برانند و نگذارند که پیشاب تمام
 کند - یا از زجر و مشقت بسیار که بر اسپ کفک مثل دوانیدن بسیار
 و بار سنگین بر نهادهن و تیمار او بواجبی نمودن - اسپ در کوفت بماند
 و عاجز شود - و باد بر وجودش غلبه کند - یا از ادویه و غذای چیزهای تلخ
 در محضت بسیار خورائیدن اسپ باد پیدا کند * بدانکه موجب باد پیدا
 کردن اسپ این چیزها بود که مذکور شد *

بدانکه باد چند نوع است و در انواع این زحمت اسپ را قدهین
 کردن و تسخین نمودن و رگ کشادن مناسب بود و ادویه مناسب هر نوع
 باد که اسپ پیدا کند معالجه بجای خود گفته خواهد شد * باید که
 هر چاشنی که دهند بعد از گردانیدن اسپ دهند *

فصل دویم در معالجه باد قیصر^۱ اسپ که این باد پیدا کند
 علامتش آنست که تمام اعضای او همچو تخته خشک شود و متصل چشم
 در حدقه بگرداند چنانچه سیاهی چشم ناپدید شود و میل بر علف خوردن
 نکند و اگر خواهد که علف خورد نتواند که به خاوی و پیشابش سرخ
 شود و اگر درین زحمت اسپ دندانها برهم نهد چنانچه از هم برنفتند

^۱ باد قیصر amongst Indian horse-doctors this is tetanus; vide also the
 Zinat-ul-Hayat, an Urdu treatise on horses. In an Arabic MS. this disease
 is called القصر

گرفت و پیشاب او به بندد اکثر آن اسپ نرید - این علت را بوبان هندی
 ات کرتک^۱ گویند *

علاج او اول تمام اعضایش بروغن چرب کنند و مالش دهند و بعد از آن
 تمام اعضایش با آتش بتابند و آب را گرم کنند و چون سرد شود یک سیر
 روغن کنجد و ربع سیر جوکهار داخل آب کنند و اسپ را بدهند و از ادویه
 تیج و هنگ^۲ و جوکهار و فلغل دراز و زنجبیل و بنس^۳ هر یک چهار درم
 کوفته و بیخته با یک سیر شراب قندی در وقت صبح اسپ را بدهند که
 نافع است *

نوع دیگر قداری کنند - روغن کنجد ربع سیر و نه درم روغن گل^۴ و ربع
 سیر چربی گوسپند یکجا کنند و بجوشانند و هر روز ربع سیر در بینیش کند
 و همین چربی مذکور هر روز یک سیر اسپ را دادن و حلقه کردن مفید
 بود و اعضای اسپ بدین چربی مذکور بدهین نمودن نفع کند * دوائی
 دیگر شش درم نمک سنگ و نه درم فلغل دراز و ربع سیر روغن با یک سیر
 خون گوسفند بیامیزند و اسپ را بدهند که منفعتم دهد و رگ دنباله‌های
 چشمش یا اطراف سیئه او یا از دو پای پس او بکشایند و اگر بمعالجه مذکور
 دوا نپذیرد داغ کنند که به شود *

* فرد *

داغ باشد علاج علت و * گفته اند آخر الدوا الکی

^۱ *at* or *akr* *tk* a name for lockjaw. *ainth-jānā* = trismus; *at* is perhaps for *ainth* and *اکر* from *akarnā* a synonym of *ainthānū*.

^۲ *Hing* and *hing*, H., assafoetida.

^۳ *پیتس* or *تیس* - *بیس* - *تپس* are the various readings. Possibly these are errors for *بلیها*: vide p. 50, note 2. *Bans* may be an error for *bānsa*, Adhatoda *Vasica*, which is often mixed with ginger and honey.

^۴ In two MSS. روغن سقور: vide p. 60, note 4.

فصل سیوم در معالجه باندی که سر و گردن اسپ را خشک کند
 و هندپان آنرا باد ککرک^۱ گویند علامت او آنست که سر و گردنش
 خشک همچو تخته گردد چنانچه گردن هیچ طرف نتواند گردانید * علاج
 او گردنش روغن کفجد تدهین کنند و برگ بید انجیر که به زبان هندی
 آرند^۲ گویند و سرگین گاو یعنی پاچک^۳ گرم کرده تسخین نمایند و از
 ادویه زنجبیل و ائیر^۴ و زرد جوبه و دار هلد^۵ و فلفل گرد و فلفل دراز و بیخ
 قینو^۶ از هر یک سه درم کوفته و بیخته با یک سیر شراب قندی بیامیزند
 و اسپ را دهند و اگر شراب نباشد با یک سیر قند بدهند که نافع شود *
 نوع دیگر سنبلله که آنرا بزبان هندی مینهی گویند اهل عرب جمله
 خوانند و سیاه دانه یعنی کلونجی از هر یک سه درم کوفته و بیخته با ربع
 سیر روغن کفجد و یک سیر قند خلط کنند و هر روز اسپ را بدهند تا صحت
 یابد و رگ از زهر گردن اسپ بکشایند و اگر باین هوا زحمت دهنع نشود
 داغ کنند *

نوع دیگر انکوزا و تچ و اجمود و فلفل گرد و آمله و پیتس^۷ و دانه انار
 و نمکسنگ و فلفل دراز و بانسه از هر یک سه درم کوفته و بیخته با شراب
 و قند بدهند فایده خواهد شد والله اعلم *

^۱ ککرک, name of a disease that attacks the head and neck of a horse: the word is untraceable.

^۲ Arand, H., the castor oil (plant or seed).

^۳ Pāchak, P., and upiā, H., dried cakes of cow-dung for burning.

^۴ ائیر, apparently the Sk. usīra, better known as the *شس خسی* *śas-śas*.

^۵ دار هلد, the wood or the root of the Barbary, *Berberis aristata*.—Watt.

^۶ قینو, in other MSS. سردانه or سبوار: words untraceable.

^۷ Vide p. 69, note 3.

فصل چهارم در معالجهٔ بادجی که هندی اثر کپوتک^۱ گویند *
 علامت او آنست که اسپ بیقرار و بی آرام گردد و هر دم بیفتد و بر
 خیزد و از طرف بطرف بگردد و هوش ازو برود - اسپى که این مرض
 پیدا کند اثر آنست که نژید *

علاج او یک سیر دسمول با دوازده سیر آب بجوشانند چندانکه بوزن
 چهار سیر آید - سرد کنند و روغن گاؤ و روغن کنجد و چربی گوسفند
 از هر یک یکسیر داخل آب کنند و باز بجوشانند چندانکه بوزن سه سیر آید -
 هر روز بوقت صبح بوزن نیم سیر از آن در حلق اسپ بویزند که زحمت
 اسپ دفع شود و همین ادویه را هر روز نیم سیر بخوردن اسپ بدهند
 و مقداری ازین ادویه را در حقنه کنند و بر اعضای او بمالند و اگر دوا پذیر
 نباشد دافع کنند *

**فصل پنجم در معالجهٔ بادجی که پشت اسپ را بگیرد و خشک
 کند *** علامت او آنست اسپ پشت بزیر برد چنانکه پنداری شکم بر زمین
 خواهد مالید *

علاج او آنست که پشتش بروغن کنجد قدهین کنند و تسخین نمایند
 و آب گرم کرده اسپ را بدهند * ربع سیر جوکهار و یک سیر روغن کنجد
 در آن کنند نافع باشد *

**نوع دیگر یک سیر شهد و بیخ درخت قوتم^۲ یعنی سماق نه درم
 کوفته و بیخه با یک سیر کنجدانه کوفته داخل نیم سیر شیر گاؤ کنند
 و اسپ را بدهند - نافع باشد ***

^۱ کپوتک Sk. kapotaka, described as a kind of fatal paralysis in horses.

^۲ Other readings are تهنونه or تهنونه. Tuntum or tintim, Ar., is another name for سماق.

نوع دیگر یک سیر دسمول با ده سیر آب بجوشانند چندانکه بوزن
 یک سیر آید - سرد کنند و روغن ستور و روغن کنجد و چیزی چربی گاؤ یا
 گوسفند از هر یک ربع سیر گرم کنند و در آن آب پیامیزند اسپ را بدان
 حقه کنند هر روز تا شفا یابد - اگر باین ادویه‌های مذکور به نگرده داغ
 کنند *

فصل ششم در معالجه بادیکه نصف پسین اسپ بگیرد * علامت
 او آنست که نصف پیش او سلامت باشد و یک نصف از کمر اسپ
 و کفلس و پاهای او خشک شود چنانکه نتواند جنبید و بیهوش شود و دم
 از جای بر دارد و خمیازه بسیار کشد *

علاج او - نیم سیر الوتن^۱ با دو سیر روغن کنجد پیامیزند و بجوشانند
 و نصف بدن او که باد گرفته باشد تدهین نمایند که مفید بود و یکسیر شیر
 و ربع سیر فلغل دراز هر صبح اسپ را بدهند تا شفا یابد *

فصل هفتم در معالجه اسپیکه او را دیوبان^۲ گویند * علامت
 آنست که اسپ دیوانه شود و متصل دست‌ها بر زمین زند و چشم‌هایش
 سرخ گردد و کشاده ماند و از هر آواز که شنود ترسد و بر هر طرف قیز
 نگرند و از جای بر جهد و بلرزد و بیفتد و بیهوش شود و قرار از او برود
 و قضیبش بیرون ماند - نتواند بغلاف کشید * اگرچه این زحمت را علاج
 نگفته اند اما این ادویه مناسب باشد * سرشف و هیفگ رتج و یانسه

¹ For *الوتن* vide p. 66, note 3. One MS. has انگور which is probably an error for انکول *ankol*, H., *Alangium Lamarckii*, the oil of the root-bark as well as the leaves of which are used in rheumatism.

² دیوبان a disease of the brain, attributed to a spirit.

و کرد^۱ و سیر و کچور^۲ و گوگل از هر یک چهار درم کوفته و بیخته با نیم سیر روغن زرد بیامیزند - اسپ را بدهد که نافع باشد *

دیگر روغن و شهد از هر یک نه درم در بیفتی اسپ بریزند و در زیر بیفتیش دود کنند بچوب اک که بعربی عشر^۳ گویند و برگهای پهن دارد و در گجرات و همه جا بسیار است - و اعضای اسپ را بروغن زرد چوب کفند و مالش دهند تا شفا یابد *

فصل هشتم در معالجه اسپ که قضیب و خصیه اوتا حد مقعدش بان گیرد و هندوان این بان را بان^۴ گویند * علامت این باد آنست که پیشاب و سرگین اسپ به بندد و شکم بدرد آید همچو مشکى پر باد شود و دم بسیار زند و نتواند ایستاد - چون خواهد که بایستد فتواند ایستاد - از پای بیفتد و بیهوش شود چنانکه اگر چابک برزندش خیر نداشته باشد - و زمانش سیاه و دعانش خشک گردد * اسپ که این زحمت پیدا کند اکثر آنست که نرود - بهتر آنست که علاج نکند و اگر کسی بکند این ادویه مناسب بود * سرشف و فافل دراز و زنجبیل و دردۀ چراغ از هر یک سه درم با پیشاب گاؤ سحق کنند و ازان فقیله سازند و در قضیب و مقعد او کنند *

دیگر نمک سنگ و فافل دراز و اصل السوس یعنی ملهقی از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته با یک سیر سرکه هندی که آنرا آجهن^۵ گویند و نیم سیر روغن کفجد بیامیزند و اسپ را حقه کنند *

^۱ Other readings are کر or کیرو possibly errors for H. "red oahre."

^۲ Kachūr, the Long and the Round Zedoary.

^۳ 'ušar, the Arabic for the oak tree.

^۴ بان or بان, not traceable. Can this be for the Sk. apān?

^۵ آجهن, not traceable.

نوع دیگر برگ اک و بیخ چنرا چهل^۱ و جوکهار و هینگ و آمله
و سفبل الطیب و فلفل دراز و زنجبیل از هر یک چهار درم کوفته و بیخنه
با دو سیر شراب قندی اسپ را بدهند و اگر دران حالت شراب نباشد
با دو سیر اجهن بدهند نفع باشد و اگر درین زحمت پیشاب اسپ بسته
باشد و شکمش درد کند یک سیر روغن کفج^۲ با دو سیر شیر و نه درم
فلفل دراز خلط کنند و اسپ را بدهند که زحمت دفع شود و بر اطراف سینه
و بر هر دو رانش رگ زند و اگر فائده ندهد بر نزدیک ناف او و بر تهیگاه
چهار بندش داغ کنند که زحمت دفع شود و شفا یابد و الشافی هو الله *

فصل نهم در معالجه بادی که بزبان هندی^۳ و آهونا^۴ گویند
و این نیز نوعی از قولنج است * علامت او آنست که بول و سرگین
اسپ بدشواری آید بلکه ببندد و شکمش براید و آواز قراقر کند و بدهوش
شود و لاغر گردد و او را اول داغ دهند - اگر از گرمی داغ در نیامد
و هوشیار نه شود دوا کردن مفید نبود و اسپ نزدیک و اگر گرمی داغ در یابد -

علاج او بیخ و سعد که بزبان هندی صوقه گویند و بابرنج^۵ و گرد
و هیدک و زنجبیل و هر دو فلفل یعنی گرد و دراز از هر یک چهار درم کوفته
و بیخنه هر روز با یک سیر شراب قندی بدهند تا زمانی که علت دفع شود *

فصل دهم در معالجه بادی که زبان هندی اردت^۶ گویند * علامت
او آنست که دهان اسپ کج بشود و متصل لعاب از دهانش آید و از هلف
خوردن باز ماند *

^۱ چنرا چهل, *chēnā chāl*, the bark of *Plumbago zeylanica*.

^۲ آهونا, not traceable.

^۳ *Bābrang*, H., *Embellia Ribes*.

^۴ اردت, *Sk. ardita*, لقوی Ar.

علاج او - سر و گردن اسپ بروغن کنجد تدهین نمایند و بمرگ آرند
و سرگین گاؤ تسخین کنند و مقدار ربع سیر روغن کنجد در مشامش بریزند -
یک سیر ماش پخته با نیم سیر روغن بیامیزند و هر روز اسپ را بدهند
تا علت دفع گردد و الله اعلم *

فصل یازدهم در معالجهٔ بلاهی که بزبان هندی و بانگ^۱ گویند
و این نیز نوع از قولنج است * علامت او آنست که شکم اسپ بر آید
و آواز قراقرز کند و تمام اعضای اسپ خشک شود * چون بخسپد نتواند
که برخیزد و بیهوش شود * و بلرزد و اگر درین زحمت بینیش قر گردد
و قواق کند علاج نپذیرد و اگر آب از بینیش نیاید علاج پذیر است علاج او
اینست زنجبیل بآب سحق کنند و در چشم کنند *

نوع دیگر زنجبیل و قفل دراز و کرد و اجواین و پوست شیطانج
از هر یک سه درم و برگ درخت کنار شش درم و نمکسنگ و نمک سونچر
و نمک سیاه و نمک کاج و نمک که بدان طعام بپزند - از هر یک دو درم
ادویه مذکور کوفته و بیخته و با شراب قندی بیامیزند و هر روز اسپ را
دهند و بر بالای آن یک سیر شراب در حلق او بریزند و اگر شراب نباشد
دو سیر اچهن^۲ یعنی سرکه بکار برند که مفید بود و الله اعلم - معالجهٔ انواع
علل و امراض که اسپ از باد پیدا کند مفصل در باب پنجم نوشته شد
تا واضح گردد و اگر دانه بدهند مقدار دو سیر موزگ را پخته و در زنجبیل
و قفل دراز هر یک پنج درم و عسل و روغن زرد ربع سیر کرده بخوراندند و از
باد پرهیز کنند و علف دوب دهند *

^۱ و بانگ or و بانگ, not traceable.

^۲ اچهن یعنی سرکه, vide page 73, note 5.

باب ششم در دانستن آنکه اسپ از چه زکام پیدا کند و معالجه آن

حکماء هندی چنین آورده اند که اسپ را که شیرینی و چربی بسیار دهند یا از ادویه و اغذیه چیزهای سرد خوراندند یا مدتی در یکجا بگذرد و سوار نشوند و نه گردانند یا از بدهضمی که چیزهای ثقیل دهند و هضم نتواند کرد و یا از هوای سرد که او را مجل نپوشانند و تیمارش بواجبی نه نمایند زکام پیدا کند . و بلغم بر مزاج او استیلا نماید و اذیت برساند و اسپ ملول شود و علامت آنکه بلغم بر مزاج او غلبه کرده است آن است که میل بر علف خوردن نکند و عطسه بسیار زند و آب از بینیش بر آید و گلو و پایهای او بقدر احساس کند و سرگین با کرم بیندازد و موی تنش ایستاده شود *

علاج آن زنجبیل و فلفل دراز هر یک در درم و نیم کوفته و بیخته
آب بشمر یعنی ^۱ بهون رنگنی چهار درم و آب برگ سنیهالو ^۲ نه درم
و پیشاب گاؤ نه درم مجموع با یکدیگر بیامیزند و هر روز چهار درم در بینی
اسپ بریزند که مفید بود و از ادویه و اغذیه چیزهای بارن نباید داد که
مناسب نباشد - فحش تر کرده بدهند و آب گرم بدهند که مفید بود و هر
چاشنی که دهند باید که بعد از گردانیدن اسپ بدهند تا مفعولت
دهد *

^۱ بهون رنگنی : آب بشمر یعنی بهون رنگنی *bhāhrangi* ? *Clerodendron Siphonanthus* ?

^۲ سنیهالو or سجهالو *H., Samōhālō, Vitex Negundo.*

باب هفتم در معرفت آنکه صفرا و گرمی از چه سبب بر طبیعت اسپ غلبه کند و معالجه آن

چنین آورده اند که چون اسپ را از ادویه و اغذیه چیزهاسه گرم و تیز و تلخ و شور بسیار دهند یا در تابستان بجای بندند که تپش آفتاب درو اثر نه کند یا در گرمی او را براه دور برند یا بسیار بوافند یا او را نشنه بدارند و بوقت آب ندهند صفرا و گرمی بر طبیعت او غلبه کند و ازان رنجور گردد و مرضهای بد پدید آید و معالجه هر هلنی که مناسبت آن باشد به جای خود گفته آید *

علامت اسپى که صفرا و گرمی بر مزاج او غالب شده باشد آنست که چشمهایش زرد شود و یا سرخ - و دم بسیار زند و متصل عرق کند و تشنگی بیش از قاعده معهود باشد و بیهوش شود چنانچه اگر چابک برزند خبر نه داشته باشد *

علاج او - اول او را در آب سرد برانند و ساعتی بدارند و آشنا^۱ دهند و رنگ بکشایند و از ادویه و اغذیه چیزهای سرد دهند تا نافع باشد *

باب هشتم در معالجه اسپى که پیشاب خون کند

بدانکه این علت را هفتادون رکت پرسراو^۲ گویند و از باد و صفرا است و اگر درین علت اسپ از خوردن باز ماند علاج او دشوار باشد علامت او - سر و اندام اسپ گرم شود و دم بسیار زند و سر و گوش فرو اندازد و در

^۱ آشنا in four MSS. ; probably *ashnān*, H., "bathing." One MS. has ایستاده

^۲ *Rakat*, H., "blood," and *prasrāv*, H., "urine" = *peshāb khūn*.

وقت پیشاب کردن بنالد - علاج او فاقله که در هندی الاجپ گویند و تخم سینجهول^۱ با پوست و خارش کوفته و بیخته از هر یک ششدرم و صوبز ربع سیر گرفته ادویه مذکور را بکوبند و با ربع سیر روغن کنگهد بیامیزند و در علف دوب بپیچند و هر روز اسپ را بدهند تا علت دفع شود *

نوعدیگر شکر ربع سیر و نه درم برنج و شیر ربع سیر تخم خیار و بادرنگ که در هندی آنرا کهیرا گویند شش درم مجموع را بهم بیامیزند و هر روز اسپ را بدهند تا مرض دفع شود *

نوعدیگر دو سیر شیر - و نیم سیر و نه درم روغن زرد - و ربع سیر شهد - و نه درم شکو باهم بیامیزند و اسپ را بدین حلقه کنند که نافع باشد و چیزهای سرد مثل سفدل بآب برگ کنار بر اعضای او طلا کنند و در این زحمت شیرینی و چربی و چیزهای خنک اسپ را بدهند که منفعت بدهد و زحمت دفع شود *

باب نهم در معالجهٔ اسپ که خون از دهان و بینی و مقعد او آید و خون پیشاب کند

این زحمت از غلبهٔ صفرا و گرمی باشد - اندام اسپ گرم شود همچو آتش - چنانکه دست نهی بسوزد - و از خوردن او باز ماند - و این زحمت علاج ندارد - اما اگر خون از دهان و مقعد اسپ نیاید و همین پیشاب او خون باشد و خون از بینی آید علاج او اول اعضایش بروغن تدهین نمایند و منصل آب سرد بر اندامش بپاشند و چیزهای خنک که قبل ازین مذکور شد بر تن او طلا کنند *

^۱ *semal*, the silk-cotton tree, *Bombax malabaricum*.

دیگر ریح سیر موپز و ریح سیر و نه درم نبات و بانسه و السیر یعنی
خس که بدان خستخانه سازند از هر یک نه درم مجموع را یکجا بکوبند
و هر روز با نیم آثار شهد بیامیزند و در وقت صبح اسپ را بدهند تا زحمت
دفع شود *

نوع دیگر پیت باب^۱ را و فلغل دراز از هر یک ششدرم ادویه مذکور
یکجا کوفته با نیم سیر شهد بیامیزند و هر روز اسپ را بدهند که مفید بود *

باب دهم در معالجه اسپ که ضیق النفس پیدا کند

این زحمت بیشتر از صغیرا گرمی پیدا شود یا از زجر و مشقت
بسیار که اسپ را بدوانند بمنزل دور برند و تیمار نمایند - علامت او آن
است که دم بسیار زند و بدشواری نفس او بر آید و بیقرار شود و هوش
از وی برود و چشمهایش سرخ شود و اندامش گرم گردد و عرق بسیار کند -
چون نفس کشد تهیگاهش خالی شود - چون دم فرو برد یا زیر گردد -
درین علت اگر آب از بیفیدش آید و نفس زند بر او دشوار تر شود
و بدشواری در او پذیرد علاج او آنست هلیله و بلبله و آمله از هر یک ششدرم
کوفته و بیخته با ریح سیر برنج و ریح سیر شکر بیامیزند و اسپ را بدهند که
نافع بود *

نوع دیگر موپز و شکر از هر یک ریح سیر و شهد ریح سیر و نه درم فلغل
دراز و بانسه سبز و انار دانه از هر یک نه درم مجموع باهم بیامیزند و اسپ
را بدهند که نافع باشد *

^۱ *pít-pūprā*, Hind., *Fraxinea parviflora*.

نوع دیگر دوائی مختصر - یکسیر خرما دانه و نه درم برگ بانسه سبز
یکجا کنند و اسپ را بدهند که مفید بود *

دیگر پیت پاپرا و بانسه سبز از هر یک نه درم با نیم سیر شهد بیامیزند
و اسپ را بدهند - درین علت ولیده اسپ باید که جو باشد که مفید بود *

باب یازدهم در معالجه اسپ که بول او

بسته باشد

علامت او آنست که پایهای او گرد آرد و قضیب متصل بیرون
کشد و باز بغلاف برد اسپ بیقرار شود این زحمت از باد پیدا باشد *

علاج او - اطراف قضیبش بروغن زدهین نمایند و بسرگین گاز و برگ
ازند گرم کنند و تخم چتر اچیت^۱ و الاچی و خار خشک یعنی گوکهور^۲
و پنبه دانه و تخم مجدیه که بپندی پیته^۳ گویند از هر یک ششدرم کوفته
و پیخته با شراب قندی بیامیزند و اسپ را بدهند و بر بالای آن یک سیر
شراب قندی و اگر شراب نباشد در سیر جغرات ترش دهند که مفید بود
بول بکشد *

نوع دیگر یک سیر برنج با چهار سیر نوع ترش به بزند و اسپ را
بدهند که نافع بود و پیتساب از گرمی نیز بزدن و علامت او آنست که قطره
قطره از قضیبش بچکد - آن بول سرخ یا زرد باشد * معالجه آن اجمود^۴ و گل

^۱ چتر اچیت, not traceable; *chitrā*, H., the Barberry, *Berberis aristata*.

^۲ گوکهور *gokhrā*, Hind., *Tribulus terrestris*.

^۳ *Majdāh*, Ar. (?), and *peṭhā*, H., the white gourd melon.—Watt.

^۴ اجمود *ajmūd*, Ar. *karāṣa*, celery; *Apium graveolens*.—Watt.

کیسوا زمیشود گوکهر و از هریک ششدرم - نبات ربع سیر کوفته با ربع سیر و نه درم شهد مخلوط سازند و اسپ را بدهند که مفید بود - اگر از زیادتی بلغم و زکام بسته باشد علامت او آنست آن بول ابيض و سفید رنگ بود و قطره قطره بچکد و غلیظ بود همان علاج مذکور از جهت پیتتاب که از باد بسته باشد بکار برند که مفید بود *

باب دوازدهم در معالجه اسپیی که در شکم او کرم باشد

چون اسپ را شیرینی و چوبی بسیار دهند کرم در شکم او افتد و از باد قیز در شکم کرم پیدا شود - علامت آنست که اسپ مهل علف خوردن نکند روز بروز لاغر شود و زیر شکمش آماس کند و تیزی و قندی از او برود و سرگیزش فرم شود *

علاج آن - بادرنگ کبابی و اجنود از هریک ربع سیر و شطرج و فلفل دراز و زنجبیل و نمکسنگ و زرد چوبه و قذبول و پوست فیب از هریک ادویه مذکور نه درم کوفته و بیخته مجموع هفت قسمت کند و هر روز یک قسمت از آن به پیشاب گاو خمیر کرده اسپ را بدهند که کرمها در شکم اسپ بمیزند و یا بسرگین بیرون آیند * دیگر قذبول و پوست فیب و هلبله و بلبله و آمله از هریک ربع سیر بکوبند و با ده سیر آب بجوشانند چندانکه بوزن پنج سیر آید و در سیر مویز در آن آب به پزند و ربع سیر زعفران کزجد در مویز پخته بیامیزند و در وقت پیشین اسپ را بدهند که علتش دفع شود و بصلاح آید *

کیسوا for saffron کیسر Kesr, the flowers of Butea frondosa.

باب سیزدهم در معالجه اسپیکه از مشقت و زجری که برو کنند رنجور گردد

بدانکه اسپ را چون بسیار دوانند و اسلحه سفیدگی بروی نهند و راه دور برند مانده شود و بی طاقت و عاجز گردد و ملول شود و علامت او آنست که دم بسیار زند و از خوردن باز ماند و سر به زیر افکند و بولش سرخ گردد * علاج او تمام اندامش بروغن تدهین نمایند و رگ از کام و پهلوش بکشایند و از التوبه و اغذیه چیزهای خفک خوراندند و در میان آب بسیار بدبرند و ساعتی دارند و اشقان دهقدش و مدتی بر او سوار نشوند و آسوده دارند و جای بستن او باید که نرم باشد که علت دفع شود *

باب چهاردهم در معالجه اسپی که دندانها برهم نهد چنانکه نتواند کشاد و متصل آب از دهانش آید

علاج او سرد روی اسپ بروغن تدهین نمایند و به سرگین گاو و برگ بید افجیر گرم کرده تسخین نمایند نافع باشد *
نوع دیگر ربع سیر روغن کنجد تاخ در بینی اسپ بپزند که نافع باشد *
نوع دیگر بهون رینگنی و کهری رینگنی^۱ و هلیله و بلبله و آمله و قنبل و پوست فیب و کلو از هر یک نه درم بکوبند و با هشت سهر آب بجوشانند چنانکه بوزن چهار سیر آید و یک سیر مویز در آن آب به پزند

^۱ کهری رینگنی. There do not appear to be two kinds of *rengni*, but the plant has many names, one of which is *khariyān marūghān*.

و بعد از آن ششدرم زنجبیل و نه درم نمکسنگ و فلفل دراز و گرد هریک
ششدرم کوفته و بیضه داخل مویز پخته کنند و ربع سیر شهید و روغن
کنجد و روغن سنبل از هریک نه درم بآن متنگ بیامیزند و اسپ را بدهند
که نافع باشد و الله اعلم بالصواب *

باب پانزدهم در معالجه اسپ که باد و صفرا در طبیعت او غلبه کرده و ملول گردد و بزبان هندي این علامت را برامت گویند

علامت او آن است که تمام اعضای اسپ خشک شود چنانکه
هیچ طرف نتواند گردید و پیشاب خون کند و سر فرو اندازد و چشمها
بهقده و متصل بخواب رود و اندامش گرم شود و نصف اعضای عقب او
کج گردد و پایپایش سست شود و فرو گذارد و بیقرار گردد و از خوردن
باز ماند - این زحمت صلاح نپذیرد و اگر چنانکه درین زحمت نلرزد و از
خوردن باز نه ماند دوا پذیر باشد *

علاج او - تخم ارند در درم و کلو و تخم خیار و باد رنگ از هریک
ششدرم و نبات ربع سیر مجموع یکجا کرده بکوبند با ربع سیر و نه درم شهید
بیامیزند و اسپ را دهند و اگر خواهند که حائنه کنند هم همین دارو بکار
برند و اگر بر اندامش بمالند هم همین دارو پسندیده است و هم آرد جو
بویان کرده با شیرو روغن و نبات بدهند که نافع باشد و اگر باین ادویه
علاج نپذیرد دافع کنند *

باب شانزدهم در علاج و معرفت اجناس آماس افراس و معالجه آن

چنین آورده اند که اسپ از شش علت آماس پیدا کند - اول از باد - دوم از بلغم - سوم از صفرا و گرمی - چهارم آنست که باد و بلغم و صفرا بیکجا شود و اعضای اسپ از آن آماس کند و این آماس نیز از پنهانست که جبر و زور بر اسپ کنند و اسپ را در مشقت اندازند - پنجم خون او سوخته گردد و آماس از پیدا کند - ششم از ریش و دانه که اسپ پیدا کند یا زخمی خورده باشد و در علاج آن تعلل کند بدان اسپ
آماس کند *

- علامت آماس که از باد باشد آنست که چون دست بر آن فهی آماس مذکور سرد و نرم باشد و آنچه از زکام و خلط فاسد باشد سرد بود و آماس که از گرمی و صفرا بود گرم باشد و زرد پخته شود و آماس که این علامتها همه داشته باشد بدانکه سه علت باهم جمع شده و تن اسپ از آن آماس کرده و آماسی که از زخم و دانه باشد علامت آن مثل آماسی بود که از گرمی پیدا شده باشد *

علاج این آماسها - اول آنست که طین الغمل که در هند رابره^۱ گویند و این در پای درخت پهلوه^۲ و غیره میباشد باید که آنرا بیازند و این گلیست

^۱ رابره - رابره - رابره. this Indian name untraceable. Earth from ant-hills is used in medicine.

^۲ پهلوه in one MS. نیلو; possibly an error for نیلو the Arāk (Ar.) tree, *Salvadora oleoides*.—Watt.

که دیوک^۱ و مورچها و حیوان دیگر جمع کرده باشد و نمک^۲ سانپهر و زیره یکجا کنند و بآب خمیر کنند و بر جایی که آماس کرده باشد ضماد کنند که آماس مذکور را فرو نشاند و یا بپزند * دیگر آماس اگر جایی باشد که رگ توان کشاد بکشایند و الا بر آن آماس حجامت کنند و خون بکشند و بعد ازان زنجبیل و فلفل دراز از هر یک چهار درم شاهتره^۳ و ایلوت از هر یک ششدرم کوفته و بیخنده با نیم سیر روغن زرد^۴ بیامیزند و اصپ را بدهند نافع باشد *

دیگر معالجه اسپه که در میان ناف و شکمش آماس کند - رگ زدن مناسب و خون کشیدن هم مناسب تر از معالجه کردن - اما ادویه آنست که بعد از خون گرفتن اسکند و شاهتره را با پیتساب گاو بسایند و بر آن آماس ضماد کنند یعنی طلا کنند - اگر این آماس از باد باشد و بلغم بود ساجی چهار^۵ چهار درم با نیم سیر روغن اصپ را بدهند - برگ کمپوی^۶ و برگ ورن^۷ و چولای باهم گرم کنند و بروغن چوب سازند و بکنند بر آن آماس بزدند که آماس فرو کشد * اما آماسی که تمام سر و روی اسپ بگیرد *

علاج اول رگ از کام بکشاید و از طرف گلویش نیز و اگر آماس فرو نه نشیند بر تمام رویش حجامت کنند و خون بکشند که نافع باشد -

1 *Dīvāk* for *dēmāk* "white-ant."

2 سانپهری; wherever this word occurs, one MS. has شاهتره and another سانپهر.

3 روغن گاو. in one MS. روغن ستور and in another روغن زرد.

4 ساجی چهار; in one MS. سانپهر and in another سانپهری.

5 برگ کمپوی; in one MS. برگ پوی; the leaves of the Poi or Indian Spinach are used as a poultice.

6 برگ ورن; *baran* is said to be *Crataeva religiosa*; the leaves are used in medicine.

اگر آماس مذکور تمام سر و گردن اسپ تا بغلها و پشت را بگیرد این نیز از آماسهای دیگر است تمام اندامش بدره آید اسپ روز بروز لاغر شود و از خوردن باز ماند * علاج بعد از خون کشیدن ساجی و روغن کنجد و شیرۀ برگ آگری با هم بیامیزند و بر آماس مذکور بمالند که نافع باشد و اگر فرو نشیند آخر داغ کنند و این چلثنی دهند ساجی و ساته‌ری با روغن سرشفت با هم آمیخته اسپ را دهند که شفا یابد *

باب هفدهم در معرفت انواع سرفه افراس و معالجه آن سرفه که از باد باشد

علامت او آنست آب از بینی اسپ آید مانند کف دریا *
علاج او آنست دسمول دو سیر با یک من و ده سیر آب بچوشانند چند آنکه بوزن نوازده سیر آید یکسیر زنجبیل کوفته و بیخته با چهار سیر روغن و چهار سیر شیر گوسفند در آن آب بیامیزند و بار دیگر بچوشانند چند آنکه بوزن چهار سیر آید و هر روز نیم سیر از آن آب در وقت هر صبح بخوراند که نافع باشد *

نوع دیگر زنجبیل نه درم کوفته و بیخته هر روز با نیم سیر شیر گوسفند و نیم سیر شهد بیامیزند و هر روز اسپ را بدهند که نافع باشد و زحمت دفع شود * اما سرفه که از صفرا و گرمی پیدا کند علامت او آنست که آبی از بینی آید سبز فام باشد - اگر در اول حال دوائی او نکند آخر بجای رسد که چون سرفه کند بجای خلط خون از بینی افتد و اسپ لاغر شود - مطلق از خوردن بماند و این نوع سرفه بدشواری علاج پذیرد *

علاج آن هر روز بانسه و زنجبیل از هر یک نه درم کوفته و بیخته با ربع سیر روغن بیدامیزند و هر روز اسپ را بدهند و درین زحمت دانگ او باید که مریک باشد *

دیگر سرفه که از زکام و بلغم باشد علامت او آنست که از بینی اسپ آب متواتر آید و سفید باشد - علاج هلیله و بلبله و آمله و پوست شیطرج که بهندی چترا جهال گویند از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته با نه درم بانسه و نیم سیر شهد هر روز اسپ را دهند *

دیگر بهون ریگنی و هلیله و بلبله و آمله و پنول^۱ و پوست نیب و کلو^۲ از هر یک نه درم بکوبند و با ده سیر آب بجوشانند چندانکه بوزن پنج سیر آید - سرد کنند و در سیر مریک در آن به پزند و هر روز وقت عصر دانگ باسپ دهند که شفا یابد - و گاه باشد باد و بلغم و صفرا یکجا جمع شوند و طبیعت سرفه پیدا کند و علامت این سرفه آن باشد که خلطی که از بینی آید نشانه‌های مذکور همه در آن باشد - آن زحمت دوا پذیر نبود آخر بمیرد و هو الله باقی و کل شیء هالک الا وجه *

باب هشت دهم در معالجه اسپ که علت فوق پیدا کند و بزبان هندی هوک^۳ گویند

چون سینه اسپ این علت پیدا کند و آن باد زور کند و از سینه بحلقش آید اگر درین زحمت وجع پیدا کند البته نزدیک و این علت از بد هضمی پیدا شود و این دوا پذیر نباشد *

^۱ Patol, H., Trichosanthes cucumerina.—Watt. In two MSS. تانپول.

^۲ کلو, in one MS. کلو; probably, *gilo*, or *Tinospora cordifolia*.—Watt.

^۳ *Vide* page 54, note 2.

علاج او بیخ درخت بیل و بیخ درخت ارلو^۱ از هر یک ادویه نه درم مجموع یکجا بگویند با نیم سیر روغن و یکنیم پار شهد مخلوط سازند و بدهند و بالای این ادویه یکسیر پیدشاپ گوسفند در حلقش بریزند که مفید بود و دیگر از ادویه مذکور هر یک در سیر و نیم بگویند و در بصت سیر آب بجوشانند (و هر جا که سیر واقع شود هفتاد درم اعتبار کنند) و چند آنکه بجوشانند که دوازده سیر ماند - بعد ازان آب را صاف کنند و چهار سیر روغن و یک سیر زنجبیل کوفته و بیخته در آن آب انداخته باز بجوشانند چند آنکه روغن فقط باقی بماند و هر روز نیم سیر ازان روغن در حلقش بریزند - علت دفع شود *

نوع دیگر دیودار دو درم بهون ریغنی که آنرا کمانی نیز گویند و زنجبیل از هر یک نه درم کوفته و بیخته با یک پار روغن کفجه خلط کنند و اسپ را بدهند که نافع باشد *

دیگر بیخ بر طاس بسوزانند و مقدار نه درم خاکستر آن با یکنیم پار شهد آمیخته اسپ را بدهند که علت دفع شود *

باب نوزدهم در معالجه^۲ اسپ که علت دق پیدا کند و در هندی آن را کھین^۳ گویند

این علت از شکستگی پیدا شود مثل آنکه از جای بلند افتد یا از پرتابیدن سلاح سنگین و یا بمنزل دور برده باشد یا بدیواری یا بجای دکه^۴ خورده باشد و در اعضای او خون فاسد جمع شود و اسپ ازان

^۱ arlū, H., Oroxylum indicum. — Watt.

^۲ کھین vide page 54, note 3.

^۳ کھ. for Hindi dhakkā, m., a jostle, shove, shock, etc.

ضعیف و ناتوان گردد و دق پیدا کند و این مرض بزبان هندی بوهیار^۱ نیز گویند. علامت او آن است که روز بروز اسپ لاغر شود و شکمش بزرگ گردد درخشندگی از سوی تن او برود آوازش پست شود و نشاط و تیزی از وی برود و پیشابش سرخ یا زرد شود و نفس آهسته زند و اندامش گرم شود و اشتهای او کم گردد و دایم سرفه کند و بناظر چنان نماید که سالها رنج کشیده باشد * اسپه که این علت پیدا کند اکثر نرید و الا اگر درین زحمت از خوردن باز نماند و اسپ جوان و قوی باشد و مرض دیرینه نباشد صلاح پذیر بود *

علاج او بیخ ارنه و چتراچها و هلینه و بلبله و آمله از هر یک پنجدرم کوفته بشراب آمیخته هر صبح بدهند و هر بالای آن یکسیر شراب قندی در حلقش بریزند تا علت دفع شود *

دیگر پت پاپرا و فلفل دراز از هر یک ششدرم کوفته و بیخته در نه درم برگ بانسه پیچیده هر صبح با اسپ بدهند و در وقت شام فلفل دراز و قباشیر و لاکه از هر یک ششدرم در دو نیم سیر شیر گوسفند گرم کرده در حلق اسپ بریزند که مفید بود *

نوع دیگر یک سیر لاکه در چهار سیر روغن کفجد بجوشانند و سرد کرد^۲ اندام اسپ را بروغن تدهین نمایند و زگ از اطراف پهلوی او بکشایند *

دیگر گوشت گوسفند یا گوشت آهو یا گوشت خوک مقدار دو سیر طبع نموده اسپ را دهند و از علف دوب بدهند تا علت دفع شود *

۱, untraceable, لوسیار - لوهیار - اوہیار - بوهیار ۱

باب هشتم در معالجهٔ اسپیی که خون در تمام اعضای او فاسد شود و مرض پیدا کند

علامت او آن که تمام اعضای او آماس کنند و گرم و خشک گردد
و سرش سنگین گردد و گردن فرو گذارد و نتواند گردید و بول خون کند
و نتواند که یکبار یا بزمین نهد و سومی اعضای او از دزخشدگی باز ماند
و پوزهٔ دار شود *

علاج او تمام اعضایش تدهین کنند و یک سیر روغن در حلق بریزند و
بر اطراف سینه و بر بالای زانوهای او و اطراف پهلویش یکبار زک بکشایند
و از ادویه و اغذیه زنجبیل و فلفل دراز هر یک ششدرم کوفته و بیضه با نه
دوم برگ بانسه داخل نیم سیر شهد یا نیم سیر شراب کرده اسپ را دهند *

نوع دیگر هلیله بلیله آمله و برگ نیب از هر یک یکپار کوفته و بیخته
با ده سیر آب بجوشانند چند آنکه بوزن پنج آثار بماند صاف کنند و آن قدر
موتگ که دران آب توان پخت بیزند و اسپ را بدهند که مفید باشد *

دیگر دو نیم سیر شیر و یکنیم پار روغن و نیم سیر شهد باهم آمیخته
اسپ را حلقه کنند که مفید بود *

باب نهم و یکم در معالجهٔ اسپیی که از نمک بسیار خوردن معلول و بیمار گردد

بعضی مردم چون اسپ را دوانند یا از راه درز آرند نمک دهند -
اینخطاست از آنکه طبیعت اسپ گرم است و چون درانند یا برای دور
برند گرمی او زیاده شود و نمک هم گرم - اگر دران حالت نمک دهند سینه

و درونۀ اسپ بسوزد بلکه تپ آورد - اسپ را بسیار نمک هرگز نباید داد و استادان گفته اند که اسپ کلان را در هفته سه پاو و اسپ میانه را نیم سیر و اسپ خورد را یک پاو نمک دهند - باید که ازین وزن کم و زیاده نباشد (و آنچه درین کتاب سیر مذکور میشود آن آثار خام است و آن هفتاد و در درم است) علامت مضرت او آنست که گرمی و صفرا بر طبیعت اسپ غلبه کند و تشنه شود - هر چند آب خورد تشنگی نورد - و بر اعضای او دانه گرمی بر آید و آن اسپ سرفه پیدا میکند *

علاج او آنست که در تالاب یا جایی که آب بسیار باشد او را بشویند و ساعتی او را در آب بدارند و باز بیرون آرند و گل ولای قلاب را بر اعضای او طام کنند و ساعتی بدارند تا خشک شود و باز اسپ را در آب بدارند و پاک بشویند و بیرون آرند - یکسیر شکر و نیم سیر شهد و نیم سیر روغن و پنج سیر شیر در حلق بریزند که مفید بود و از مرغ یا از طاؤس شوربا سازند و اسپ را بدهند که مفید شود و علف کبل یعنی دوب دهند و او را در جای سرد به بندند که علت دفع شود و هندیان این مرض را مرض لون و پاپر^۱ گویند و الله اعلم بالصواب *

باب بست دویم در معالجه اسپ که از آب خوردن بیوقت بیمار و مریض شود

بدانکه اسپ را که براه در برده باشند یا بدوانند یا زیر بار گران عاجز کرده باشند خونش بجوش آید - اگر آب دهند آن خون گرم در رگ و بی

الوان و پاپر - لون پاپر^۱ not traceable. This disease is generally called *laun phitinā* by Hindus.

او سرد شود و به بندد و بدان سبب اعضاء بتخصیص شکمش آماس
گنود - علامت او آنست که هرگین و پیشابش به بندد و متصل آب
از چشمش آید و مسکت شود و بخسپد *

علاج او قسط شیوین^۱ که در هندی ایلوت^۱ گرفتند با قدر از روغن کنجد
بیامیزد و گرم کند - چون سرد شود بر اعضاء اسپ بمالند و بعد از آن
بسرگین گار و برگ ارزد تسخین نمایند *

دیگر نمکسنگ و نمک کاج و نمک سیاه و سونچر از هر یک سه درم
مجموعها یکجا بکوبند و با دروغ ترش آمیخته هر روز وقت بامداد با اسپ
بدهند و بر بالای آن در سیر دوغ ترش^۱ و یکسیر آسو که از شهد ساخته
باشند در حلقش بریزند که مفید بود و الله اعلم بالصواب *

باب بست و سویم در معالجه اسپیی که از خورائیدن روغن بسیار علت پیدا کند

بدانکه چون روغن و چربی بسیار دهند باد پیدا کند و هرچه خورد
هضم نتواند کرد - علامت او آنست که سرگین نرم و بدبو باشد
و شکمش بر آید و هر ساعت بخسپد و باز بر خیزد و میل بر علف
نکند - پایهاش بقدر آماس کند *

علاج یکسیر دسمول با هشت سیر آب بجوشانند چندانکه بوزن
یکسیر آید سرد کنند و یکسیر اجون و نه درم نمک سنگ بآن بیامیزند
و اسپ را باین جلاب حلقه دهند *

^۱ ایلوت *vide page 66, note 3.* One MS. invariably has *ایلوت* for *ایلوت*.

دیگر انگوزه و پیئس^۱ از هر یک چهار درم و فلفل دراز و نیم از هر یک
ششدرم و نمک سنگ نه درم کوفته و بیخته با یکسیر شراب قندی هر روز
اسپ را بدهند که زحمت دفع شود *

باب بست و چهارم در معالجه^۲ اسپیی که از بسیار خوردن غله پخته و خام معلول شود و سرگین نرم کند

بدانکه اسپیی که او را ماش و مونه بسیار خوراندند شکمش پر باد شود
و بلکه آماس کند *

علاج آن تمج و اجمود و فلفل گرد و هینگ از هر یک چهار درم و نمک
سنگ نه درم کوفته و بیخته با هم بیامیزند و آب مخلوط سازند و باسپ
بدهند که زحمت دفع شود *

بدانکه استادان این فن گفته اند که اگر در دانه اسپ کودره^۳ داخل
شده باشد آفر اگر اسپ بخورد باد و بلغم و صفرا در طبیعت او غلبه کند
سلامت او آن باشد که هر ساعت خوی کند و اندامش گرم شود و بلرزد
و بیهوش و دیوانه شود و هر ساعت بیفتد و بر خیزد و علاج آن گل قلاب
آورده گرم کنند و تمام اعضای اسپ را بمالند و یکسیر دسمول چنانکه
مذکور شد جلاب سازند و نه درم نمک سنگ و ششدرم خردل و نیم سیر
روغن کفجد در آن آب جلاب بیامیزند و اسپ را حقه دهند - به شود -
دیگر چونکه اسپ را دانه پخته بسیار دهند اشتهای او کم شود و هرچه

^۱ *viñc* page 50, note 2.

^۲ *kodra* or *kodou*, the Kodo millet, *Paspalum scrobiculatum*.

بخورد هضم نشود و پاهای او بقدر آماس کند و سینه اش سنگین شود
و باد در شکمش افتد علاج او بر اطراف سینه یا از پهلوئی او رگ بکشایند
و معالجه که پیش ازین مذکور شد بکار برند که مفید بود *

دیگر گاه باشد که از بدهضمی شکم اسپ برآید و سرگین او همچون
آب گردد و این را بریان سفیدی زحمت ایتسار^۱ گویند و درین زحمت
اسپ از خوردن باز مزاد و شکمش به پدید *

علاج او انار دانه و زنجبیل و فلفل دراز و نمکسنگ و بال بیل^۲ که
هنوز سخت نشده باشد (و بیل چیز پست است که در گجرات اچار میسازند
و جهت رفع این زحمت بآدم هم میدهند) و بتیش از هر یک چهار درم
کوفته و بیضه هر روز با یکسیر شراب قندی در وقت آفتاب برآمدن بدهند
که نافع باشد *

نوع دیگر علاج - ایتسار انار دانه خام نه درم و کنه هژده درم و کانبهل^۳
و اندرچو و مونه و رسوت از هر یک نه درم - این همه ادویه کوفته مقدار
نیم سیر ازین ادویه با یکپار شهد باسپ بدهند که شفا یابد *

نوع دیگر برفج و کذه از هر یک یکپار با یکسیر برفج سااهی^۴ به پزد
و یک سیر جغرات و یکپار روغن داخل نموده بدهند و سه روز ولیده بدهند
و گر بهتر نشود هفت روز بدهند - بعد از آن شوربای گوشت و برفج پخته
بدهند روز اول افدک دانه دهند هر روز بتدریج زیاده کنند تا به حال خود
آید - علت او زحمت دفع شود *

۱ ایتسار, a form of indigestion; Sk., *Atisāra*, 'dysentery.'

۲ بال بیل H., the unripe *bel* fruit (*bāl*, H., *immature*).

۳ کانبهل *kambhal*, H., the monkey-face tree, *Mallotus philippinensis*.

باب بیست و پنجم در معالجهٔ اسپ که علت شقاق پیدا کند

شقاق را بزبان هندی زخ گویند و این علت از فساد خون باشد و زیادتی بلغم پیدا شود یا آنکه اسپ دکه خورده باشد بر چوبی یا پایش بر سنگی آید و ریش شود و یا بریسمانی ساریده گردد چون در تدری آن تغافل کنند ریش بدشواری علاج پذیرد و این زحمت بیشتر بر دست نسبت پای اسپ باشد *

علاج او آنست که در آب سرد بدارند ساعتی و بعد از آن زنجبیل و شیطرج و فلفل گرد و دانت^۱ و ایلوت از هر یک نه درم با بول گاو سحق کنند و هر قدری که دانت بران ریش بمالند تا زحمت دفع شود *

نوع دیگر هلیله و بیخ اکره و زنجبیل و پانچی^۲ و نمک سنگ و سانبر و بیخ سرکهو یعنی سرپهوکا^۳ هر یک پنجدرم و با پیدشاپ گرم کنند و بر جای که ریش باشد علاج کنند که مفید بود *

نوع دیگر سرشف و موته و پوار^۴ از هر یک ششدرم با بول گاو سحق کنند و بریش او بمالند که بصلاح آید *

دیگر یکپخته هر روز سه بار روغن ستور و ربع سیر برگ نیب و ششدرم گوکهر و باهم بیاویزند و در حلق اسپ زبزدند که علت بر طرف شود *

^۱ دانت *dāntī*, H. (root=*dāntīmūl*). *Baliospermum montanum*.

^۲ پانچی - بانچی probably *bāpchi*, the Purple Flea-bane, *Vernonia anthelmintica*.

^۳ سرپهوکا یعنی سرکهو *sarphokā*, H., *Tephrosia purpurea*.

^۴ پوار *pauār*, also *pancār*, H., the Fœtid Cassia, *Cassia Tora*.

دیگر هیوا کسپس و کفه و پوست شیطرج و برگ نیل خشک بسایند
 و بران ریش به بقدند که خشک شود انشاء الله صوی او بر آید و به شود *
 نوع دیگر مور توتیا^۱ و پهنکری و هیوا کسپس از هر یک دو نوم بساوند
 و آهک خوب تازه بآب لیمون حل کنند و قدری ادویه مذکور دران
 آهک اندازند و ریش اسپ نیز بآب لیمون بساوند و آهک حل شده را
 بجراحت نهاده بقدند و آن وقت که بسته باشد باز همان وقت بکشایند
 بچهار روز یا پنجروز که به بقدند زحمت دفع شود و الله اعلم بالصواب *

باب بست و ششم در معالجه اسپیکه گری داشته باشد یا پیدا کند

بدانکه این علت از حرارت خون فاسده بر طبیعت اسپ غالب
 شود و از پوست اسپ ظاهر شود *

علاج آن نخست از گودنش رگ بکشایند و از هر دو دست نیز و از
 بول و سرگین گاو با شراب بیامیزند و برانجا که زور کرده باشد طلا کنند بلکه
 بر تمام اعضایش بمالند که مفید بود *

نوع دیگر نمکسنگ و بیخ کونج و تخم خردل سفید و فلغل دراز و شیطرج
 از هر یک ربع سیر کوفته و بیدخته با پنچ سیر آب گرم برگ نیب و پنچ سیر
 بول گاو بیامیزند و بر اعضای اسپ طلا کنند که مفید بود *

نوع دیگر دو هفته هر روز یکسیر روغن با ششدرم ساچی در حلق اسپ
 بوینند که نافع باشد و از ولیده مرتهه دهند که زحمت دفع شود *

^۱ مور توتیا = mór-tūtīā = Nilā-tūtīā, Copper Sulphate or Blue Stone.

باب بست و هفتم در معالجهٔ اسپي که بر تن خود آبلها پيدا کند آنرا بزبان هندي بيل^۱ گویند

این زحمت از بسیاری روشن و دانه پخته دادن پیدا شود و اگر آبلها
بر نصف پیش اسپ بر آید از بلغم و زکام باشد و اگر به پشت اش غلبه
کند از صفرا و گرمی بود و اگر بر کفکاه و پاشای او ظاهر شود از باد بود
و آن آبله اگر خورد بود مقدار دانه آمله است و بزرگیش بقدر گردگان
باشد *

علاج آن اول آبلها را بشکافند و چرک و گندگی که باشد بیرون آورند
و بجای آن شیر زقوم پر کنند و یا شیوهٔ آک - بعد ازان نیم سیر روشن
بجوشانند و نه درم مور توتیا سحق کرده بروغن آمیخته بر آبلها طلا کنند *
نوع دیگر شیگرچ و زنجبیل و هلبله و بلبله و آمله و بانسه خشک
ترایمان^۲ و کلوازی^۳ و ایلاچی و بهار سرو^۴ و پت پاپره و بهون ریگنی و پوست
نیم و دهاوری^۵ و کریات^۶ ادویه مذکور را از هر یک ربع سیر مجتمع بکنجا
بکوبند و هفت قسمت کنند و هر روز یک قسمت ازان با هشت سیر آب
بجوشانند چندانکه بوزن یکسیر آید صاف نمایند چون سرد شود وقت صبح
در حلق اسپ بریزند که نافع باشد *

^۱ 'Bel', vide page 55, note 2.

^۲ ترایمان, *Trayamān* (in Bombay) = *asbarg*, H., *Delphinium Zalil*.

^۳ کلوازی *kalvārī*, in Sind = *kabra* or *ber*, H., The Edible Caper, *Capparis spinosa*.

^۴ بهار سرو - *behar serū*, not traceable.

^۵ دهاوری *dhaurī*, H., *Zizyphus rugosa*.

^۶ کریات *kiryāt*, H., the Creat, *Andrographis paniculata*.

نوع دیگر روشن بهرامی^۱ هر روز یکفیم پار در حلق اسپ بویزانند که مفید بود و هلت رفع شود * و چنین آورده اند که اسپ فربه را چون در هوای گرم درانند خونش بجوش آید و فاسد شود و از غلبه خون فاسد - گاه باشد که آبهای بیل از زیر گلو تا بر اطراف گردن اسپ بر آید و این نوع نخستین است که مذکور شد - و اسپ را درین زحمت بیم هلاک است بزود دوا نه پذیرد - و علامت او آنست که متصل خوی کند و از گرمی مضطرب شود و بلرزد و بیهوش گردد و دهانش خشک گردد علاجش چنانکه مذکور شد آن آبها را بشکافند و در میان آن تخمها باشند که مانند تخم خردل - اگر دانه را بشکافند و در میان او سبز فام بود علاج نکند که فایده نبود و آن اسپ نرزد و اگر بزرگ دیگر بود آن تخم را و چرکی که در آن آبها باشد بیرون آرند و بجای آن قرنفل سحق کرده پر کنند و بران آبله داغ کنند *

دیگر ربع سیر قرنفل را با آب معجون ساخته با اسپ بدهند *

دیگر آنست که از گرمی اندرون اسپ باشد - دانه خورد بر اعضایش بر آید و پخته شود و آب از آن روان گردد - علامت گرمی آنست که چشمش سرخ شود و پیشابش زرد شود و دم بسیار زند و لاغر شود *

علاج آن برگ بریا برگ کهنی یا برگ پپلی در آب بجوشانند و چون آب سرد شود بر اعضای اسپ چرب کنند * چاشنی هلیله نیم سیر و آمله نیم سیر و برنج نیم سیر و شکر یک سیر کوفته و بیخته با هم بیامیزند و هفت قسمت کنند و هر روز یک قسمت از آن با نیم سیر روغن بیامیزند و بدهند که نافع باشد *

^۱ بهرامی; probably for *brāhmī*, H., Asiatic Penny-wort. According to the *Mahzan*, Vol. II, p. 1422, *bahrāmaj* is another name for *baḥ-mušk*, or the Sallow, *Salix Caprea*, from the flowers of which a valuable oil is obtained.

باب بیست و هشتم در معالجه اسپي که سينه او سنگين شود و آماس کند

اسپيکه اين زحمت داشته باشد اهل فارس حمل^۱ گویند و مردم هند آنرا جوگیره گویند و بعضی برا خوانند و ماده این زحمت از باد باشد یا از بدهضمی که بعد از خوردن دانه برو سوار شوند و بدوانند یا بمنزل دور برند و چون ازان فرود آید فی الحال لجام از سرش برگیرند و در قاضه ندارند و تیمار بواجبی نمایند در کوفت بماند و علف که خورده باشد هضم نتواند کرد علامت او آنست که سينه اش سنگين شود و لنگ گردد بلکه از راه رفتن بماند *

علاج اول از سر و گردن و سينه و دوش او بروش کنجد چرب کنند و مالش بسیار دهند - و اگر از بدهضمی سينه اش سنگين شده باشد علامت او آنست که سرفه بسیار کند - سينه اش بروغن ستور تدهین نمایند و بسرگین گاو و بویک بید انجیز تسخین کنند و بر اطراف سينه او رگ کشایند و سه روز اسپ را دانه ندهند و اگر بصلاح نیاید یکمقدار هر روز ربع سیر روغن کنجد و نه درم سیر که بزبان هندی لهسن گویند و با یکسیر قند مخلوط کنند و اسپ را بدهند که مفید بود *

نوع دیگر هینگ و بیج و کرره و اجمود و بانسه و آمله و پینس و افلر دانه و نمک سنگ و زنجبیل از هر یک ربع سیر و هلبله یکسیر و نیم پاؤ کوفته و بیخته هفت جا قسمت کنند و هر روز یک قسمت با شراب قندی اسپ را بدهند و یک سیر شراب در حلقش بریزند (سیر که بوزن ادویه

^۱ hamir? Hamir in Ar. is applied to a horse suffering from indignation from eating barley.

* karū, H., Gentiana Kurroo.

مذکور شد هفتاد و دو درم اعتبار کنند و بکپاو که نوشته میشود چهارم حصه آثار است که مذکور شده و آن هزده درم است) اگر شراب نباشد نیم سیر شهد در حلق بریزند که مفید باشد و اگر این علت کهنه باشد و به این ادویه مذکور نرود بر اطراف سینه اش نزدیک شانه داغ کنند که زحمت دفع شود و در معالجه این زحمت سرعت باید کرد - اگر توقف کنند علاج کردن او دشوار شود و بعد از آن اسپ به حال خود نیاید *

نوع دیگر اگر سر شانه اسپ درد کند یا از باد خشک شود و بدان سبب لنگه شود • علاج که از برای اسپ جوگیره مذکور شده است بکار برند که مفید بود - اگر فائده ندهد و شانه اش همچنانکه خشک مانده بلند شانه اش را بشکافند و بدهن پر باد کنند چنانکه پوست از روی استخوان برخیزد و بچربی گرم کرده تسخین نمایند که اصلاح یابد - و اگر کفل اسپ و رانهایش از باد خشک شود همین علاج مذکور از قدیمین و تسخین و ادویه و شکافتن عمل نمایند که مفید بود *

باب بست و نهم در معالجه علتی که در قضیب اسپ ظاهر گردد

این علت بیشتر از گرمی پیدا شود و سر قضیبش آماس کند و دانهای گرمی بر آرد و خارش پیدا کند - اگر در معالجه او تاخیر کنند گاه باشد که گرم درو اندد *

علاج او - رگ از طرف اندرون رانهای او بکشایند و این رگ را بزبان هندی پت رگ^۱ گویند *

^۱ untraceable, پت رگ ۱

دیگر آب سرد در قضیب بیفشانند و بروغن چرب کنند - نه درم
برگ نیب با یکسیر خرما خلط کنند - یکپفته هر روز اسپ را بدهند که
علت دفع شود *

باب سی لم در معالجه انواع آماس خصیه اسپ

این آماس چند نوع میباشد - اگر از بان باشد علامت او که چون
دست بروی نهند سرخ و نرم بود *

علاج او - اپلوت و زیره بودر که بهندی جوکهار^۱ گویند ساتهري از هر
یک چهار درم کوفته و بیخته با ربع سیر روغن بیامیزند و هر روز بر خصیه اش
ضماد کنند که مفید بود *

دیگر آبی که ماهی درو جوشانیده باشد موازنه یک سیر هر روز
اسپ را بدهند که علت رفع شود اما خصیه اسپ اگر از زیادتی بلغم
امس کند علامت او آنست که آماس سخت باشد و بول بدشواری کند *

علاج او - زنجبیل و فلفل دراز و گرد و شاهتره و جوکهار از هر یک
ششدرم کوفته و بیخته با هیر شراب بیامیزند و هر بام داد در حلق اسپ
بریزند که مفید بود - اگر شراب نفاشد اسوی که از شهد درست کرده باشد
مناسب باشد *

دیگر پنجروز هر صباح به یکسیر روغن کنجد تلخ اسپ را حقه کنند
که زحمت رفع گردد و خصیه اسپ را بمالند و بسرگین گاو و برگ بید انجیر
تسخین نمایند *

^۱ جوکهار *jara-klār, H.*, is Carbonate of Potash (made from barley straw).
apparently an error in text.

دیگر فلفل دراز و پیلی مول و چوک^۱ و شیطرج^۲ و زنجبیل و جوکهار
از هر یک پنجدرم کوفته و بیخنه در دو سیر مویز پخته کرده مخلوط کنند
و وقت صبح با سبب بدهند که مفید است - و روزی دو بار اسپ را بگردانند
و نخود را با آب تر کرده بدهند گرمی^۳ با علف خشک درین علت با سبب
باید داد که مفید است *

نوع دیگر اگر خصیه اسپ از گرمی آماس کند علامت او آنست
که سرخ شود و دانه‌های گرمی بر آن بر آید *

علاج او آنکه خصیه اش را بروغن چرب کنند و پوست درخت
کهنی یا درخت بر یا درخت پیپل با آب سحق کنند و بر خصیه اش
ضماد نمایند *

دیگر نه درم موقه و شاهتره و یکپاو جل کونپین^۴ و اسوا^۵ ربع سیر مجموع
بکوبند - با هشتاد سیر آب بجوشانند چنانکه بوزن یکسیر بماند - صاف کنند
و ربع سیر نبات در آن شربت سازند و یک هفته هر صبح در حلق بریزند که
علامت رفع شود *

دیگر نه درم نبات و ربع سیر شهد و نیم سیر و نه درم روغن زرد در
در سیر شراب آمیخته اسپ را حلقه کنند - سه روز باین نوع عمل نمایند
که مفید است *

^۱ چوک *chūk, H., Sorrel, Bladder Duck, Rumex vesicarius.*

^۲ شیطرج *karbi or karbi, the stalks of Sorghum vulgare, the Indian or great millet.—Watt.*

^۳ گرمی *Jal-kumbi? Pistia Stratiotes.*

^۴ اسوا *asā, H., barley cut as fodder.*

اما خصیه اسپ از باد و بلغم و صفرا آماس کند اندرون خصیه اش پخته شود و علامتهای مذکور همه برو ظاهر شود - این نوع آماس معتبر از آماسها که ذکر کرده شده است - همان علاجی که جهت آنها گفته شده است عمل نمایند که مفید بود - و اگر بهتر نشود آن اسپ خصیه اش بشکافند و چرک و گندگی که از پخته‌گی پیدا شده باشد بیرون آرند تا شفا یابد و الله اعلم بالصواب *

باب سی و یکم در معالجه اسپیکه یک خصیه بکشد و باز واگذارد

بدانکه خون و بلغم باهم جمع شود و در طبیعت اسپ این علت پیدا کند و یکپای او از طرفی که خصیه باشد لنگ شود * دواى آن - از رانهاش نزدیک خصیه را زک بشایند و خصیه اش بروغن چرب کنند و سرگین و پیشاب^۱ گاؤ با نمک در دیگ کنند و بجوشانند و از آتش فرو گیرند و ساعتی بزیر خصیه او بدارند تا بخار آن به خصیه اش رسد که نافع است و غله گات^۱ و پوست درخت کنار از هر یک ربع سیر با نیم سیر دسمول بکوبند و در دوازده و نیم سیر آب بجوشانند چندانکه یکنیم سیر بماند سرد کنند و یکپاؤ روغن کفجد در آن آب انداخته اسپ را حلقه کنند تا زحمت رفع شود *

دیگر ایلولت یکنیم پاؤ و پیتس و فلفل دراز هر یک یکپاؤ و جوکهار و هینگ از هر یک نه درم کوفته و بیخته هفت تسمت کنند و یکنیم پاؤ روغن کفجد مخلوط ساخته باسپ بدهند که هر دو خصیه او به حال خود

^۱ کلت *kalatt* (gulatt), Horse gram or Kooltes: *Dolichos biflorus*.

آیند و علف خوب دهند و آب چاه که نافع باشد * در علاج این زحمت
سرعت باید کرد که اگر تاخیر شود بول و سرگین اسپ به بغداد و کمرش
خشک گردد و از خوردن باز ماند و آخر اسپ نماند *

باب سی و دویم در معالجه اسپیکه سم او ساویده
باشد و علاج خوردگاه و ساقها و زانوهای او
و این باب مشتمل بر دو فصل است

فصل اول .

بدانکه اسپ بی نعل را چون بر زمین سنگستان یا بر زمین سخت
میرانند سم او ساویده شود و اگر زود خبردار نشوند چنان شود که مطلق از راه
رفتن بماند و پای خود بر زمین نتواند نهاد * علامت شدت زحمت آنست
که چون دست بر سم اسپ نهند سرد باشد مطلق حرارت در وی نبود *
علاج او - اول سم اسپ را پاک بشویند و اندرون سم نگاه کنند
و سنگی و چرک که باشد بیرون آرند - بعد ازان هیرا کسپس^۱ و بلادر و تخم
کوروجن^۲ از هریک ربع سیر کوفته و بیخته با کائپهل^۳ و بوپهل^۴ با شهد در سم
اسپ طلا کنند و با پارچه آنرا به بندند - سه روز باین عمل نمایند که
مفید بود *

دیگر شهد و قند سیاه از هویک یکپاژ باهم بیامیزند و هم سم اسپ
را باز گونه کنند و ادویه مذکور بران سم نهند و با آتش گرم کنند و چنانکه

^۱ *Hira-kasie*, H., Copperas, green copperas; martial vitriol; sulphate of iron.—*Platts*.

^۲ تخم کوروجن - کوروجن - untraceable.

^۳ کائپهل *kāepahl*, H., The Box-myrtle, *Myrica Nagi*.

^۴ بوپهل *bopahl* ? *Corchorus Antichorus*.

بگدازد و بر سم اسپ بچسپد - چون سرد شود از چرم نعل راست کفند
و بران چرم قدری آمله کوفته و بیخته بریزند و بران سم نهند و نعل آهنین
بطریق معهود بندند که نافع باشد و سم او بحال خود آید *

فصل در معالجه خوردگاه اسپ که از باد آماس گیرد .

علامت شدت درد آن باشد که پایها درست بر زمین نه نهد
و بلند و بر سر سم راه رود *

علاج او باید کرد - خوردگاهش بر روغن راسنا چرب کنند و به
آتش گرم کنند و به برگ انکول^۱ با برگ آرنج گرم کرده بر خوردگاه
که آماس کرده باشد بلنه به بندند و سه روز بدین سبیل عمل نمایند که
نافع است *

نوع دیگر نمکسنگ یک پار و قدر صبرتر یعنی کنوار با هم خلط کنند
و بر خوردگاهش به بندند و اگر فائده ندهد رگ خوردگاه او بکشایند که
بصلاح آید - اگر قلم پایهای اسپ و زانوش از باد بیاماسد همان علاج که از
آماس خوردگاهش گفته شد بکنند که مفید بود و اگر استخوان بندگاه
اسپ زیر زانوش از قاعده معهود زیاد گردد و همچو سگ سخت شود
و بآن سبب بلند علاج او نمسنگ و ساجی و نمک طعام و هیرا کسپس
و قومری یعنی کدوی گرد و زنجبیل و قنطاریون از هر یک یکدرم کوفته و بیخته
مجموع بآب برگ سرکه^۲ مخلوط سازند و بران استخوان که زیاد از قاعده
بر آمده باشد هر روز بلنه به بندند تا زحمت دفع شود و بصلاح آید *

۱ *rāsnā*, *Vanda Roxburghii*.

۲ *ankūl*, *Alaogium Lamarokii*.

۳ *untraceable*.

باب سی و سویم در معالجه خارش دم اسپ

این از خون فاسد باشد و دانهای گرمی بر استخوان دم او بر آید و چون در معالجه تاخیر نمایند موی او بریزد و گاه باشد که در استخوان دم او کرم افتد و خارش او زیاد شود - علاج آن از دم اسپ خون بکشایند و دمش بروغن چرب کنند و بکفته هر صباح یکسیر خرما با یکسیر برگ نیب اسپ را بدهند که علت دفع شود *

باب سی و چهارم در علت مجهول^۱ که اسپ پیدا کند

این زحمت بیشتر در هوای گرم اسپ پیدا کند و این هوا را با اصطلاح هندیوان شامی^۲ پز گویند و این علت را کهار^۳ گویند و انواع این زحمت بسیار است و یکذوع آنست که اسپ گاهی نفس بشتاب بکشد از پی هم - و گاهی آهسته - و بی علتی مدام اندام او گرم بود اگرچه در سایه بسته باشد - و رگ بخلهایش بجهت و اعضایش خشک شود و پای او بقدر آماس کفد و قهی گاهش از باد بر آید - چون پلک چشمتش باز گونه کفد زرد بود *

نوع دیگر آنست که قضیبش آماس کند و از غلاف بیرون آید اندرون نتواند کشید - و میل بر علف خوردن نکند و آهسته برآه رود چنانکه پنداری در ریگ یا در گل میورد - همیشه سر بجنباند و بیپوش شود و خوابش ناید و دم او گرم باشد و نفس دواز کند و متصل خمیازه آیدش *

^۱ مجهول, perhaps a translation of the disease called *gum-nām*, etc.; vide *Faras-Nāma of Rāngin*.

^۲ شامی پز, not traceable.

^۳ کهار, a disease; untraceable.

فوعدیگر - دهانش گرم شود چنانکه اگر دست در آن کفی بسوزد
و زبان و کامش زرد شود و خشک گردد از حرارت و اگر در مهتاب بدازند
نه ایستد و پندارد که آفتاب است از گرمی که در مزاج دارد و بسیار به سایه
آید و هوش ازو برود و در شب نفس بیشتر از روز زند و اندامش گرم
شود - هرچند آب خورد تشنگی نرود و روی او اندک آماس کند و پوست
پلکهای چشم او سخت شود چنانکه بدشواری باز کونه تون کرد و چون
باز گونه کفند اندرون پلک او سفید باشد و نقطه‌های سیاه در آن سفیدی
باشد و اندامش خشک شود و زمین بسیار ببوید و دهن بر زمین نهد و از
بینی و دهن خلط اندازد مانند زیم - و گردن خود را بسیار بگرداند و پهلوی
خویش ببوید و این علت در اندرون پهلوی او بود و گاه باشد که گردن کچکند
و سر بر زمین نهد و خمیازه بسیار کشد و براه نتواند رفت و صبح دم بسیار
زند و زمین را آهسته بپای بکشد - اگرچه علف بسیار خورد روز بروز لاغر
شود و مگس بسیار بر اندامش نشیند و قطره قطره بول از قضیبش به چکند
و چون موی دم او بکشند زود از جای بر آید و در شکمش آواز قواقر کند *
فوعدیگر آنست که از دهانش بسیار لعاب آید و شکمش براند
و سرگین اسپ مانند آب باشد و اسپیکه این علامت‌ها پیدا کند اگر در اول
حال علاج کنند البته بزید و بیطار خوب چون تشخیص این مرض را کند آن
اسپ را در میان اسپان نه بندد که این علمی در میان دیگر اسپان سرایت کند*
علاج نمکسنگ و زنجبیل و قلعین و هلیله و آماه و قاقله با پوست
و دارچینی و تمال نیز^۱ و هینگ از هر یک نه درم و کاکولی^۲ دمید^۳ درهما^۴

^۱ تمال نیز: *amāl*, The Cassia ligna or Cassia Clavicorn, *Cinnamomum Tamala*. نیز - بیشتر. *intracoele*.

^۲ کاکولی: can this be *kāḷūtī*, the Persian name for صغیر?

^۳ دمید درهما: errors in text.

و چوکا و زکیک^۱ و ساجی کهار و جوکهار بوزن برابر مجموع بکوبند و یکپار
چوب ششم و یکپار دیودار بکوبند و چهار سیر آب بجوشانند چندانکه بوزن
نیم سیر آید ادویه مذکور را آمیخته اسپ را بدهند که مفید بود *

دیگر یکپار برگ نیب با یکسیر خرما اسپ را بدهند و بوزن نیم سیر
آب برگ نیب بکفته هر روز در حلقش بریزند که مفید بود *

باب سی و پنجم در معالجه اسپیکه مار او را گزیده باشد

علامت او آنست که زبانش خشک شود و دهانش بسته شود
چنانکه نتواند کشاد و اگر زبانش سبز شود علاج نپذیرد و اگر سبز نشده باشد
علاج - اول بر اعضایش آب سرد بپاشند و اگر موی تن او ایستاده نشود
علامت صحت بود - بر آن محل که مار گزیده است حجامت کنند
یعنی بچینه^۲ و خون بکشند و اگر جای زگ کشادن باشد بکشایند و روغن
و نمکسنگ متصل بر آن طلاء کنند و آب چولای با فلفل گرد و روغن در
حلقش بریزند و برگ نیب با روغن او را دادن مفید است *

باب سی و ششم در دانستن محل‌های که اسپ را در آنجا نباید داشت اگر بدارند دیوانه شود

اهل تجربه چنین آورده اند که اسپ را در چند جا نباید بست
اول در خانه خالی که کسی در آنجا سکونت نکرده باشد و در ویرانه‌ها

^۱ زکیک. In one MS. زاک, *zāg*, "Vitriol, copperas," not traceable.

^۲ *Pachhnā donā*, H., generally means "to scarify a wound," but it apparently also means "to cup" and "to lance."

و گورستان و جائی که آدم کشته افتاده باشد و دیگر جائی که هفتادان را بعد از مردن میسوزند و در بتخانه‌ها و برج‌های سومی زیرا که بگویند که درین مکانها دیو و پری حاضر میشوند چون نظر اسپ بر آنها می افتد دیوانه شود و بیهوش گردد و خود را بزمین می افکند و چشمهایش از حدقه بیرون آید و کس نداند که این چه زحمت دارد و علاج او دشوار باشد * اسپیکه این علامتها پیدا کند و او را عارضه نباشد بدان که دیو دیده و دیوانه شده است آن اسپ را از میان اسپان جدا باید بست که چون دیگر اسپان او را بدین نوع بیغند دیوانگی او در نهاد آنها اثر کند و اینها نیز دیوانه شوند و گویند علاج او آنست که قرآن و دعا خوانند تا دیو از تن او بگریزد و دیوانگی او رفع شود و بصلاح آید *

باب سی و هفتم در علاج متفرقه که دافع ملل و امراض اسپ بود و معرفت ادویه و اغذیه که اگر اسپ را دهند فربه شود و قوتش بیفزاید و این باب مشمول بر هشت فصلست

۱- اول در بیان ادویه که بطریق چاشنی اسپ را دهند

زنجبیل و فلفل دراز و فلفل گرد و پوست شیطرج و هلبله و بلبله
و آمله و باو برنگ و قسط شیوین و گشنیز و تچ و پیدل مول و پوست درخت
سرکهو و زرد چوبه و همامه^۱ و پقیس و سونه و بانسه خشک و بهارنگی^۲

۱ همامه, *hamāma*, the fat of the hump of an ox or camel.

۲ بهارنگی *bhārangī*, H., *Clerodendron serratum*.

وگرد ار دانت و مال کنگی و کرا چهل^۲ و گرمال^۳ یعنی املتاس و جواین
و دیودار و انوال^۴ و سرسون و تنبول و اجمود و زبره سیاه و سفید و پت پاپره
ادویه مذکور را از هر یک نه درم کوفته و بیخته نگاهدارند و اسپ کلان را
هر روز بست و هفتدرم و اسپ میانه را هیژده درم بدهند که اگر سرگین
اسپ نرم شده باشد به بغداد و بیخوش شکم دفع شود و فربه و توانا گردد
و اگر همین ادویه را در بول گاو آمیخته با اسپ بدهند دفع زکام و بلغم کند
و سرفه برود و گرمی که در شکم اسپ است بمیرد و دفع گردد و اگر این
ادویهها با روغن زرد آمیخته با اسپ بدهند دفع باد و صفرا کند و اگر در زیر
حلقش نغمه^۵ بر آمده باشد بخوردن این ادویه دفع شود که مناسب است *

نوع دیگر بهج و کلو و گرد و بانسه و هردو کثای^۶ یعنی ایستاده و افتاده
از هر یک نه درم کوفته و بیخته با بول گاو مخلوط سازند و یک هفته هر روز
با نه درم برگ نیب بدهند که دفع بلغم و زکام بود و سرفه که از هیچ ادویه
به نمیشده باشد از این ادویه مذکور دفع گردد و هر روز مقدار یکپار بدهند که
مفید بود *

فصل دوم در بیان ادویه که از جهت دفع علل و امراض در
بینی اسپ کنند آن انواع است - از برای دفع باد از چربیهای و روغن

۱ *vide page 69, note 2.*

۲ کرا چهل = bark. کرا *kura*. H., *Strobilanthus olivatus*, the bark of which is used medicinally.

۳ گرمال یعنی امل نامی. *Amaltās* is Purging Cassia; *Girmāl*, H., is another name for it.

۴ انوال, not traceable.

۵ نغمه, not traceable.

۶ کثای *katāi*, H., is another name for *Bingūi* or *Solanum xanthocarpum*.

و تیل مناسب است - و از برای دفع زحمت گومی شیرو روغن سفید بود -
و از برای دفع بلغم و زکام شراب قندی بآب برگ بانجی و تخم کتای با
هول گاو در بینی کردن نفع بود *
...

فصل سیوم در بیان جلاب‌ها که از برای دفع علل و امراض باسپ
بدنهفتن - راسقا و زنجبیل و قفل دراز و باورنگ و بیج و چنوا جهال و چسنی^۱
مد دیدمک^۲ و چوکه و صوته و پیپل مول و بهاز^۳ و مجبیت و ابلوت و زرد
چوبه و گلو و پتیس و شاهقوره و همامه و بانسه و تخم نیلوفر و کوکل از
هر یک یک و نیم درم کوفته با هشت سیر آب بجوشانند چندانکه بوزن
یکسیر آید صاف کرده سرد کنند و در حلق اسپ بریزند - تا دو هفته چنانکه
مذکور شد عمل نمایند که دافع بلغم اسپ است و علت بغمه^۴ را ببرد
و اشقها پیدا کند و آن زحمت را بزبان هندی نیکهات^۵ گویند علامت او
آنست که یکطرف از دست و پا و چشم و غیره از کار بماند از خوردن جلاب
مذکور بصلاح آید و دافع اجناس آماس بود *

دیگر هلیله و بلبله و آمله و سعد و پوست درخت سرکهو و ببول^۶
و پوست شیطرج و زنجبیل و ترایمان و کھیوا^۷ و پت پاپره و بهون ریذگنی
و پوست نیب و کویاته^۸ و دهاوربی دو هفته هر روز از هر یک ادویه مذکور
...

^۱ چسنی - چسنی - چسنی، not traceable.

^۲ دیدمک، دیدمک، not traceable.

^۳ بهاز، not traceable.

^۴ بغمه for بوعمه *Boghma*, H., Enteritis.

^۵ نیکهات، اذیت جال، نیکهات، a disease: not traceable.

^۶ *Babul* = *Acacia Arabica*. Another reading is پتال *patol*, for which
vide page 87, note 1.

^۷ کھیوا *khēra*, the cucumber.

^۸ *Kiryūta* = کویات *kiryūt*, vide page 97, note ii.

در درم کوفته با هشت سیر آب بجوشانند چندانکه یکسیر بماند سرگ کرده
در حلق اسپ بریزند که تمام زحمت صفرا و گرمی که باشد دفع شود
و خون فاسد بصلاح آید و اگر قپ داشته باشد از دفع شود و جهت
آماس و دانه که از گرمی برآید سودمند بود و زحمت دفع شود و خارش
از تن برود *

نوع دیگر جلاب از جهت دفع زکام و بلغم مناسب بود - فلفل دراز
و قسط شیرین و پوست شیطرح و سعد و گلوی و دانت و گرد و پوست
درخت روهره^۱ و اسکند و پوست نیب در هفته هر روز از هر ادویه مذکور سه
درم کوفته با هشت سیر آب بجوشانند چندانکه بوزن یکسیر بماند - صاف
کنند - با یکبار شهد بیامیزند و در حلق اسپ بریزند که از زحمت که از
زکام و گرمی پیدا شده باشد ببرد و اشتها پیدا کند و اگر آماس در اعضای
رئیس او باشد رفع کند و بصلاح آید *

فصل چهارم در بیان ادویه که اسپ را بدان حقه کنند

و اهل تجربه چنین آورده اند که برای دفع علتی که در نصف
پسین اسپ واقع شود هیچ دوی او را به از حقه نیست و حقه بعضی
بجلاب دهند و بعضی بچربی بیامیزند نفع باشد که چربی تنها بسیار
نفع ندهد و حقه دادن در وقت صبح مناسب بود - اول اسپ را آب
باید داد که بخورد بعد از آن حقه کنند و انواع ادویه حقه بسیار است -
نوعی ایفست که نمکسنگ و نمک سوده از هر یک ششدرم کوفته و پخته
یا یکسیر روشن کفجد بیامیزند و یکسیر آب بیامیزند و حقه دهند *

^۱ rohra, Indian Red-wood, Bastard Cedar, *Soymsida febrifuga*.

نوع دیگر تضم خردل سفید و کنجد دانه از هر یک بیست و هفت
درم با سه سیر آب دسمول خلط کنند و سه قسمت کنند و بکوبند و هر روز
یک حصه از ادویه مذکور با هشت تا سیر آب بجوشانند چندانکه بوزن یک
و نیم سیر معاند سوز کرده حقیقه کنند *

دیگر اگر در شکم اسپ گرمی زور کرده باشد نه درم نبات و هزده
درم شهد و نیم سیر و نه درم روغن و در سیر شیر مجموع باهم بیامیزند
و حقیقه کنند که بصلاح آید *

فصل پنجم در آداب مقل دادن اسپ را و مقل را بزبان هندی
گوگل گویند * چنان آورده اند که در هوای برشکال زکام و باد و بلغم
بطبیعت اسپ غلیظه کند و بدان سبب گرسنگی اسپ کم شود و اسپ
معلول گردد و از برای دور کردن آن هیچ دوائی به از مقل نیست
و مقل که اسپ را دهند باید که بزرگ زر بود و دانه بود - پنجدرم مقل
و هلیله و بلبله و آمله از هر یک ربع سیر مجموع یکجا بکوبند و در چهار سیر
آب بجوشانند چندانکه بوزن نیم سیر آید صاف کنند و در حلق اسپ بریزند
و بدین سبیل عمل نمایند که مفید بود - و اگر برای دفع باد بود گوگل یکپاژ
بیخته کوفته با نیم سیر بول گاو در حلق اسپ بریزند که زحمت دفع شود -
و اگر از برای دفع گرمی باشد یکپاژ مقل با پانزده درم شهد و نیم سیر روغن
اسپ را بدهند که نافع بود *

فصل ششم در آداب خوراندن شاخ گاو میش اسپ را
اهل این صنعت * چنین آورده اند که شاخ گاو میش چون اسپ را دهند
اول باید که یک شبانه روز در گل بخیسپانند بعد از آن شاخ گاو را بسوهان
براده ساخته قدری شهد برو بزنند و در کوزه نو کنند و سر کوزه را تنگ بگیرند

و در میان آتش نهند چندانکه براد^۱ شاخ در کوه سوخته خاکستر گردد و بعد ازان براده بر آورده با زنجبیل و فلفلین و سعد و شیطرچ و نمکسنگ و پیکرمول^۲ و گورد و کلونجی و ساجی چهار - ادویه مذکور را وزن برابر کوفته و بیخنه دوچند خاکستر مذکور با هم بیامیزند سه هفته اسپ را بدهند - هفته اول با مقل - هفته دوم با شکر - هفته سوم با روغن زرد * اول روز پنجم درم - دوم روز ده درم - روز سیوم پانزده درم - باقی روزها بست درم - تا سه هفته ادویه مذکور چنانچه گفته شد هر روز بدهند که هر علتی که اسپ را از باد و بلغم پیدا شده باشد دفع کند و اسپ حمل یعنی جوگیره^۳ را چون این ادویه دهند آن علت از بیرون و از جهت رفع آماس پایهای اسپ مفید بود آماس زهریاد را دفع کند و قوت اسپ بفرزاید و موی تن تازه و درخسندگی گردد و اهل فن چنین آورده اند که بر ادویه با شاخ گا میشش اسپ را همچو آب حیات باشد یعنی سب که معلول باشد چنانکه نزدیک صورت رسیده باشد چون این ادویه مذکور با شاخ گا دهند علتی در درم کند و فریه ساند و الله اعلم *

فصل هفتم در آداب سیر خوراندن اسپ را در هوای سرما مناسب باشد * اسپ که در طبیعت او صفا و گرمی زور کرده باشد اصلاً نباید داد و لیکن اسپ را که باد و سردی در مخرج غالب شده باشد در هوای سرما سیر خوراندن جهت رفع آن مناسب است - باید اسپ کلان را سه هفته بدهند روز اول یکپاژ و هر روز نه درم بآن باید اضافه کرد تا سه هفته - و اسپ میانه را چهار هفته دهند - روز اول ده درم - هر روز چهار درم و نیم بیفزایند تا مدت معهود - و اسپ خرد را روز اول پنج درم و هر روز

^۱ *Hiper root*, پیکرمول.

^۲ *Vide p 85, note 3.*

^۳ *Zahrūd, Lymphangitis, oedema, asaraca, and sometimes erysipolaa.*

دو نیم درم بیفزاید تا مدت معهود - و اگر سیر اسپ را از جهت قوت و فربه شدن دهند با چربی و گوشت و شادب مناسب است که اینها مقوی اند - و اگر از برای دفع باد دهند با نیم سیر روغن گار یا روغن کفجد مفید بود که دافع انواع باد بود و گرم شکم بمیورد و اشتها بیفزاید - و اگر از جهت دفع زکام و بلغم دهند با جلاب هلیله و بلبله و آمله نافع بود و اگر سیر با اجهن دهند درد شکم سپح کند و اگر با بول گار دهند اسپ که از ضعیفی و لاغری شکم او کلان شده باشد تلت او دفع گردد و شکم اسپ به حال خود آید و الله اعلم بالصواب *

فصل هشتم * چنین آورده اند که از برای دفع زحمت باد و بلغم صفرا ساجی چهار اسپ را دانه مفید بود * اسپ کلان که باشد ده درم و اسپ میانه را پانزده درم و اسپ خورک را دو نیم درم - اگر در هوای برشکال دهند با روغن سرسوں مفید بود - و در هوای دیگر با روغن گار منفعت دهد و دافع باد و بلغم و صفرا بود - چون اسپ کم قوت و نفوذ یافته را که خون در تن او سرده باشد داند خون سرده را زنده سازد و بصالح آید *

فصل نهم اگر اسپ را وقت صبح همین پخته با هلیله و بلبله و آمله دهند رفع شکستگی و ماندگی او کند و منفعت بسیار دهد و اگر خواهند اسپ لاغر را فربه کنند سه هفته هر روز دو سیر برونج داده سیر شیر به پزند و روغن و شهد از هر یک یکسیر بآن بیامیزند و اسپ را دهند که فربه کند و قوت او زیاده کند *

فصل دهم معز تنم گهون ساجی چهار درم و قضم پانجی نه درم را یکسیر شراب قندی در وقت صبح اسپ را بدهند که منفعت بسیار باشد و رشائی چشم بیفزاید و ضعف طبیعی در روزی اثر نکند : قوتش زیاده

شود و اگر روزی ده فوسنگ برانند مانند فکود و از فعل دادن سست
نشود و پشم او نازک و درخشنده شود و بهتر بر آید *

باب سی و هشتم در علامت که اهل تجربه آنرا
مبارک و خجسته و فرخ دانسته اند و آن
خطیست چند که بر بالای لب
است و جاهای دیگر میباشد

خطی که در میان سوراخهای بینی واقع است مثل خطهای
کف دست آدمی چنین آورده اند که اگر آن خطوط بشکل ماهی واقع
باشد یا مانند کمان بود آن اسپ بسیار مبارک است و هر جا که باشد
صاحب او را روز بروز دولت زیاده گردد و اسپهای بسیار جمع شوند و خیر
و برکت او بیفزاید و اگر بمصاف روز البته بر اعدا ظفر یابد والله
اعلم بالصواب *

* تمت *

The prefatory portions of the two MSS. vary considerably but they agree from the point:—

باب اول در معرفت اصل و فرع رنگهای اسپان و بیان نیک و بد آن

Hāshimī's verses are freely used by 'Abd' 'llah but the lines containing the *takhalluṣ* (Hāshimī) are invariably omitted. 'Abd' 'llah therefore appears to be not only a plagiarist but a bad plagiarist.

The present edition has been printed from a transcript made from a MS. in the State library of Hyderabad, Dekhan, and it has been collated with the following five MSS:—

- (1) A finely written *nasta'liq* copy ('Abd' 'llah) dated 29th *Rabi'-l-Awwal* A.H. 1197, in possession of the editor.
- (2) A modern transcript (*Hāshimī*) made for the editor in A.D. 1900 for an old MS. in the possession of the late Shāhzāda Sulṭān Jang of Kohat.
- (3) A copy (*Hāshimī*) in ordinary *nasta'liq*, bound up with two other *Faras-Nāmas*; undated; probably not more than 100 years old; in possession of the editor.
- (4) A *shikasta* copy (*Hāshimī*) dated 28th *Ramaṣān* A.H. 1129, formerly in the College of Fort William and now in the library of the Asiatic Society of Bengal.
- (5) A *shikasta* copy ('Abd' 'llah¹) without date, probably not more than a hundred years old, in the Imperial Library, Calcutta.

In spite of the plagiarism, the name of Hāshimī is known to every old-fashioned horse-dealer in the Panjab.

My acknowledgments are due to Muḥammad Kāzīm Shī-rāzī, Persian Instructor, and to Mr. R. F. Azoo, Arabic Instructor, of the Board of Examiners, for continuous help in seeing the work through the press.

INDIAN MUSEUM, CALCUTTA. }
September, 1910. }

D. C. P.

¹ The first three or four pages are missing.

اسپ فکوت چون زین کذب دانا * در که گوید نغمت حمد خدا

This preface, containing the praise of God, of Muhammad, and of Saltān Muẓaffarshāh (the last section naturally being left out in the latter version), as well as a part of the chapter *سبب نظم کتاب* (on ff. 5^b-6^b), and the short epilogue at the end, are written in mathnawī-baits, all the other parts in prose. The *two kismas* are arranged exactly as in 'Abdallāhkhān Bahādur's version; the *first*, on fol. 6^b, is headed: *در معرفت انراس و بیان ملامات* (on the knowledge of horses and their good and bad signs), and contains twelve bābs; the *second*, on fol. 28^a, is headed: *در علاج نروس بهر علت* (on the treatment of horses in every kind of disease), and is subdivided into thirty-eight bābs.

"No date. College of Fort William.

"No. 2250, ff., 64, ll. 14; Nasta'lik; size 8½ in. by 4½ in."

Briefly then, the real author is *Zayn* 'l-*Abidīn bin Sayyid Abū* 'l-*Husayn*, who wrote under the *takhalluṣ* of *Hāshimī*: he wrote and translated the work in A.H. 926 (A.D. 1519) at the direction of *Shams* 'l-*Dīn Muẓaffar Shāh* II, King of Gujerat, who reigned A.H. 917 to 932 (A.D. 1511—1526).

The plagiarist is '*Abd*'*llah Khān Bahādur Fārūz Jang*, who died in A.H. 1054 (A.D. 1644), in the reign of Shāhjahān.

In the *Hāshimī* MS., the *hamd* and *na't* are in verse, and the opening line is:—

اسپ فکوت چو زین کذب دانا
باز گوید نغمت حمد خدا

Hāshimī's name first appears where he begins to eulogise his patron:—

حمد حمد خدا و نعمت رسول
هاشمی آن بود نشان قبول
که بگوئی تنای ظل الله
بکشائی زبان به مدحت شکر

'*Abd*'*llah*'s MS. opens with the first couplet of Hāshimī followed by a *hamd* and *na't* in prose.

PREFACE.

Some confusion exists regarding the real authorship of this *Faras-Nāma*. Ethé writes:—

“ Farasnāma (فرسنامه).¹ 2980.

This work is in substance identical with the فرسنامه هندی, described in Bodleian Cat., Nos. 1864-1866, Rieu ii, p. 482, and F. Mehren, p. 16, No. XXXIX, but it differs, like the second British Museum copy, from the common version, made under the superintendence of ‘ Abdallākhān Bahādur Fīrūzjang, in Shāhjahān’s reign, in the most important point, that it was translated (from the old Sanskrit work *Sālihotra*) more than 200 years before that time,¹ viz., A.H. 926, Jumādā II (A.D. 1520, May-June); see fol. 5^b, ll. 3 and 4, by Ibn Sayyid Abū-ahūsain, with the epithet Hāshimī; see fol. 5^a, last line, at the request of Shamsaldīn Muẓaffarshāh, i.e., Muẓaffarshāh II, king of Gujarāt (who reigned from A.H. 917 to 932 = 1511—1526). As we now possess two copies with the same earlier date, and have, moreover, in the present copy further details as to the names of the translator and his royal patron (which are wanting in the British Museum copy owing to the absence of the preface), we must come to the conclusion that either ‘ Abdallākhān Bahādur Fīrūzjang himself, or at least the Pandits he employed for the translation, committed a flagrant plagiarism, by reproducing almost verbatim this older translation, without acknowledging their indebtedness to it in any way. The introductory part, containing extracts from the older Persian book فرسنامه فارسی is wanting in this copy (it is the one little addition the later translators have added on their own account); but the preface opens with exactly the same verse:

¹ This is, I think, a slip for, “ more than 100 years.”—Ed.

strictly scientific persons from Oriental treatises on domestic animals, although of course these treatises contain much that is merely fanciful and much that is based on theories that modern science has rejected. I can only hope, therefore, that Colonel Phillott with his unrivalled knowledge of the technical terminology of everything connected with oriental sport, and oriental domestic animals, will one day see his way to furnish a translation of Hāshimī's *Faras-Nāma*. It would certainly be of great use to students of zoology and of folklore, who are seldom blessed with his linguistic powers.

INDIAN MUSEUM, CALCUTTA.

N. ANNANDALE.

August, 1910.

INTRODUCTION.

No animal has had a more interesting ancestral history than the horse. No animal has appealed more strongly to the imagination of mankind. None has played a more important part in the history of civilisation. Whether we trace its ancestry back to the little fox-like animal with five toes that was its remote progenitor, or study its place in art and literature, or investigate its influence on war and commerce, we find an interest that attaches to no other animal save man himself.

The rude but life-like pictures scrawled by Neolithic men on the walls of caves in southern France seem to afford evidence that the horse was domesticated more than 20,000 years ago. Even at that early period two breeds or wild races were distinguished by the shape of their heads and the grace or clumsiness of their limbs, and despite the confusion produced by all these centuries of cross-breeding it is still possible to distinguish the descendants of what were once in all probability different wild races or species. In the remoter parts of north-western Europe, for instance, the so-called Celtic Pony is still found, exhibiting characters that ally it to the asses and zebras and also to the only indigenous wild horse that now exists, Prjevalsky's Horse of Central Asia. There can be little doubt that breeds just as interesting as the Celtic Pony exist in many parts of Asia.

Colonel Phillott has asked me to write an introductory note to the Persian treatise on horses that he is publishing in the *Bibliotheca Indica*. I wish that I could read this treatise, for its garnered store of traditional knowledge must include much that is curious and much that is of real interest to the biologist. It is only in Europe and North America that the breeds of horses have been investigated by modern scientific methods, but there is much to be learnt even by the most

